

The performance of Iranian foreign ministers in the era of Nasser al-Din Shah and the rivalry between the two empires of Russia and Britain in Iran

Seyed Ali Monavari¹

Shirin Sadat ghafouri²

Abstract:

Starting with the rule of Nasser al-Din Shah, Minister of State in the form of an entity independent effects even was. Efforts Nasir al-Din Shah to create structures of the new government and also to determine and limit the duties of the ministry of the institutions and entrust the responsibility of each one to one of the men, and about the making of the absolute will of the chancellor out that the authority him to decline Dad. The external, that before the reign of Nasir al-Din Shah under the influence of the court and the chancellor was at the beginning of the reign of his form growing in the Ministry of Foreign focused on was the one of the Ministers as well as the balance of influence and power to attempt to lay down rules governing warranties Executive higher for optional Department of State to the win. This is the introduction Tuesday of the Ministers of Foreign influence on politics outside the period of the reign of Nasir al-Din Shah, to investigate the conditions and performance period of each of which are assigned to, as well as the functions and duties of the Department of State as well as as one of the the most foot- bureaucratic era of Nasser al-Din Shah examined the data is. In this regard, this study is the way descriptive - analysis of the information it is based on the documents and resources library, a collection of the. The results of this study indicate that it is a conflict of interest and competition, each of the minister's situation unstable and difficult for operators' politics outside Drmsnd Ministry of Foreign emerged were brought and this competition is often to the advantage of the new to the State of Russia and or the UK by the Minister of State for the lead. Relationships outside of the decrees vary depending of the the fate of the structure of the political state is determined to be.

Keywords: Iran, Great Britain, Russia, Freign Relations, Nasir al-Din Shah.



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
عملکرد وزرای
امور خارجه ایران
در عصر ناصرالدین
شاه و رقابت دو
امپراطور روسیه و
بریتانیا در ایران،

1 Associate Professor, Department of International Relations, Kharazmi University

2 Graduated from Kharazmi University's Master's Degree in International Relation

عملکرد وزرای امور خارجه ایران در عصر ناصرالدین شاه

و رقابت دو امپراتوری روسیه و بریتانیا در ایران

سیدعلی متوری^۳

شیرین سادات غفوری^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱/۲۲

چکیده

ایران به لحاظ موقعیت منطقه‌ای در میان دو قدرت مداخله‌گر روسیه و بریتانیا نقش دولت حائلی را بازی می‌کرد که نه مستقل می‌ماند و نه مستعمره می‌شد. ژئوپولیتیک خاص ایران توجه نمایندگان سیاسی دولت‌های اروپایی را به خود جلب کرد و باعث رفت‌وآمد آن‌ها به دربار ایران شد. با آغاز مناسبات در این دوره فتحعلی شاه برای کنترل روابط خارجی، وزارت خانه‌ای در جهت رسیدگی به امور مربوط به دول خارجه، تأسیس کرد، اما همچنان امور خارجه در دست شاه و صدراعظم بود. با شروع حکومت ناصرالدین شاه وزارت خارجه در قالب یک نهاد مستقل جلوه‌گر شد. کوشش ناصرالدین شاه برای ایجاد ساختارهای نوین حکومتی و نیز تعیین و تحدید وظایف وزارتخانه‌ها و نهادها و سپردن مسئولیت هر یک به یکی از رجال، تا حدود چشم‌گیری قدرت مطلقه را از دست صدراعظم خارج کرد و اختیارات وی را کاهش داد. امور خارجی، که تا پیش از سلطنت ناصرالدین شاه تحت تأثیر دربار و شخص صدراعظم بود با آغاز پادشاهی وی به شکل روزافزونی در وزارت امور خارجه متمرکز شد و هریک از وزیران نیز به تناسب نفوذ و قدرت خود کوشیدند با وضع قوانین حکومتی ضمانت اجرایی بالاتری برای اختیارات وزارت امور خارجه به دست آورند. پژوهش حاضر ضمن معرفی سه تن از وزرای امور خارجه تأثیرگذار بر سیاست خارجی در دوران سلطنت ناصرالدین شاه، معطوف است به این پرسش که دوران وزارت هر یک از این چهره‌ها چگونه بر روابط خارجی ایران در ارتباط با بریتانیا و روسیه تزاری تأثیر گذاشته است؟ در این جهت، این مقاله از نوع توصیفی - تحلیلی بوده و اطلاعات آن مبتنی بر اسناد و منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده است. نتایج پژوهش گویای آن است که تضاد منافع و رقابت هرکدام از وزرا موقعیتی ناپایدار و سخت برای متصدیان سیاست خارجی درمسند وزارت امور خارجه پدید آورده بودند و این رقابت‌ها اغلب به دادن امتیازی جدید به دولت روسیه و یا بریتانیا توسط وزیر امور خارجه می‌انجامید. روابط خارجی ایران در حکم متغیر وابسته‌ای بود، که سرنوشت آن را ساختار سیاسی کشور تعیین می‌کرد.

واژگان کلیدی: ایران، بریتانیا، روسیه، روابط خارجی، ناصرالدین شاه.



سال اول، شماره ۳،

پاییز ۱۴۰۱

عملکرد وزرای

امور خارجه ایران

در عصر ناصرالدین

شاه و رقابت دو

امپراطور روسیه و

بریتانیا در ایران،

۳ دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسؤل)

(s.a.monavari@gmail.com)

۴ دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی

(shiringhafouri90@gmail.com)

مقدمه:

آغاز قرن نوزدهم در ایران، با تحولات جدید سیاسی در اروپا همراه بود. این تحولات سرآغاز فصل جدیدی از سیاست توسعه‌طلبی سیاسی، نظامی و اقتصادی قدرت‌های اروپایی در ایران شد. ایران به دلیل داشتن موقعیت جغرافیایی مناسب، ضعیف شدن حکومت و دارا بودن منابع دست‌نخورده از یکسو و قدرت گرفتن همسایگانش مورد توجه و نفوذ قدرت‌های امپریالیستی قرار گرفت. دولت ایران بی‌آنکه بخواهد به میدان سیاست و رقابت روسیه، فرانسه و بریتانیا تبدیل شد (کمالی، ۱۳۸۴: ۴۴) و پا به عرصه‌ی سیاست بین‌الملل نهاد. بعد از ظهور و قدرت‌گیری ناپلئون بناپارت در فرانسه وی برای ضربه زدن به رقیب خود، بریتانیا به فکر تصرف هندوستان از راه نزدیک شدن به دربار ایران بود و همین امر انگیزه مهم اصلی در جهت نزدیکی به دربار و اتحاد با ایران علیه فرانسه تبدیل شد. روسیه نیز همانند فرانسه درصدد تصرف هندوستان از راه خاک ایران بود و برای رسیدن به اهدافش سیاست سنتی خود را در ایران که همان پیشروی به‌سوی جنوب بود، را آغاز کردند.

به این صورت ایران به میدان رقابت بین سه قدرت تبدیل شد. بریتانیا برای حمایت از مستعمره خود هیئت اعزامی به دربار ایران فرستاد و با امضا معاهده‌ای سیاسی و تجاری بین ایران و بریتانیا از ورود فرانسویان به قلمرو ایران جلوگیری کرد (بوشاسب، ۱۳۷۴: ۱۴۵) و بدین ترتیب فرانسه از میدان رقابت قدرت‌ها در ایران کنار گذاشته شد و ایران صحنه رقابت دو قدرت روسیه و بریتانیا گشت. امپراتوری تزاری روسیه برای رسیدن به آب‌های جنوب و نیز ضربه زدن به بریتانیای‌ها در شبه‌قاره هند، ایران را بهترین راه ممکن برای رسیدن به هدف خود می‌دانست. این مسئله و ضعف سیاسی و ناآگاهی سیاستمداران ایران باعث دو دوره جنگ ایران و روسیه گردید. نتیجه‌ی جنگ شکست ایران و پذیرش قراردادهای گلستان در سال ۱۸۱۳ میلادی و ترکمان‌چای در سال ۱۸۲۸ میلادی و از دست دادن مناطق وسیعی از ایران بود.

بریتانیا و روسیه هر دو درصدد سلطه بیشتر بر ایران بودند اما روش هرکدام متفاوت از دیگری بود، بریتانیا از روش‌های صلح‌آمیزی چون عهدنامه، اخذ امتیاز، تأسیس تجارت‌خانه، تأسیس کنسولگری و روسیه از جنگ و تهاجم به ایران استفاده می‌کردند و از همان آغاز راه به دنبال سلطه بر ایران و دستیابی به منابع آن بودند. روس‌ها با انعقاد قرارداد ترکمان‌چای موقعیت ویژه‌ای در ایران یافت. موقعیتی که هیچ‌گاه برای رقیب اصلی بریتانیایی آنان قابل تحمل نبود. بعد از عهدنامه ترکمان‌چای روسیه از سیاست خصومت‌آمیز دست برداشت و سعی کرد از امتیازاتی که طی دو عهدنامه گلستان ترکمان‌چای به



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
عملکرد وزرای
امور خارجه ایران
در عصر ناصرالدین
شاه و رقابت دو
امپراطور روسیه و
بریتانیا در ایران،

دست آورده بود برای نفوذ استفاده کند آن‌ها از قسمت تجاری عهدنامه استفاده کردند و تجارت ایران را به انحصار خود درآوردند (مختاری، ۱۳۸۷: ۳۲). روسیه نفوذ خود را در بخش‌های شمال شرق خراسان گسترش داد و هر گام به جلو و نزدیکی به هند را به هر وسیله و بهانه تحقق سیاست‌های خود می‌دانست و رقبای بریتانیایی آنان با آگاهی از این موضوع دیپلماسی پیچیده‌ای را همراه با تهدیدات نظامی به کار بستند (محمود، ۱۳۷۸: ۱۹۷). بریتانیا با استفاده از زور و تهدید افغانستان را از ایران جدا کرد و از آن به‌عنوان دولت حائل جدید میان روسیه و هندوستان استفاده کرد و از سویی با استفاده از قدرت نظامی برای رسیدن به اهداف استراتژیکی خویش، در نیمه‌ی نخست سده‌ی نوزدهم تفوق تجاری خود در ایران را نیز تثبیت نمود (فوران، ۱۳۸۲: ۱۷۲). روسیه و بریتانیا که به‌طور مستمر در پی به دست آوردن موقعیت مناسب در ایران باهم در رقابت بودند برای نفوذ و به دست آوردن امتیازات بیشتر نمایندگان خود را به دربار می‌فرستادند. گسترش مناسبات خارجی ایران باعث گردید تا در دوران سلطنت فتحعلی شاه قاجار با تصویب عهدنامه کنگره وین در سال ۱۸۱۵ میلادی که مربوط به نحوه پذیرش مأمورین خارجی و تقدم نمایندگان سیاسی بود، دولت به فکر ایجاد نهادی مشخص جهت تمرکز امور مربوط به روابط خارجی به نام وزارت امور خارجه بیفتد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۹۶: ۲۴۱).

اگرچه که در دوره حکومت صفویه، رفت‌وآمدهای سیاسی و فرهنگی بین دربار ایران و دربار سایر دول وجود داشت، اما شکل مدون و رسمی آن در دوره قاجاریه ظهور پیدا کرد. در دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه مناسبات خارجی ایران توسعه چشمگیری یافت و سرآغاز تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در تاریخ ایران عصر قاجار به شمار می‌رود، همسوبا آن رسیدگی به امور مربوط به مسائل خارجی که همیشه در اختیار دربار و صدراعظم بود به وزارت امور خارجه محول شد. گسترش ارتباط با کشورهای اروپایی خیلی زود مورد توجه شخص شاه و هیئت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ایران قرار گرفت. تأسیس سفارت‌خانه‌های دائمی توسط دول خارجی در ایران موجب توسعه تشکیلات و فعالیت‌های وزارت تازه تأسیس امور خارجه شد.

روسیه به‌عنوان اولین کشور طی عهدنامه گلستان موفق به برخورداری از امتیاز دایر نمودن کنسول گری در ایران شد. با آغاز مناسبات در این دوره و قدرت‌یابی روسیه و بریتانیا در شمال و جنوب ایران، فضای جدیدی بر عرصه‌ی سیاست بین‌الملل حاکم شد. در دوران ناصری وزارت خارجه در قالب یک نهاد جلوه‌گر گشت. عقاید و افکار سیاسی، رقابت‌ها و وابستگی‌های جناحی وزرای خارجه در این دوران تأثیر بسیار زیادی بر روابط فی‌مابین ایران و دو قدرت بریتانیا و روسیه داشت و به‌تناسب آن بر تحولات اقتصادی و سیاسی ایران نیز تأثیرگذار بود. ما در این پژوهش بر آنیم به بررسی

چگونگی تأثیرات ناشی از تحولات اقتصادی در اروپا بعد از انقلاب صنعتی بر ساختار روابط اقتصادی و سیاسی ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم با توجه به گرایش‌های فکری و سیاسی سه تن از وزرای امور خارجه بین سال‌های ۱۸۴۹ تا ۱۸۸۳ میلادی بپردازیم. بر این اساس این پرسش اصلی مطرح می‌شود که: عملکرد وزرای امور خارجه ایران در دوران ناصرالدین‌شاه چگونه بر وابستگی سیاسی و اقتصادی ایران به دو قدرت امپریالیستی بریتانیا و روسیه تزاری تأثیرگذار بود؟

این مقاله از چهار بخش تشکیل شده است: بخش اول، مقدمه است. در بخش دوم به اوضاع جهان در ایران عصر قاجار پرداخته می‌شود. بخش سوم ناظر است به دوره ناصرالدین‌شاه قاجار و تحولات روابط خارجی ایران. بخش چهارم به عملکرد وزرای خارجه مورد بررسی می‌پردازد. نهایتاً در بخش پنجم از همه مطالب جمع‌بندی به عمل می‌آید.

۱- عصر قاجار، سده نوزدهم میلادی و آغاز مناسبات امپریالیستی قدرت‌های بزرگ اروپایی با ایران

انقلاب کبیر فرانسه، ظهور ناپلئون بناپارت، انقلاب صنعتی اروپا، در قرون هجدهم و نوزدهم میلادی تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی فراوانی را به همراه خود داشت و خیلی سریع توانست چهره جهان را دگرگون سازد. صنعتی شدن و تأسیس کارخانه‌های جدید به دنبال خود نیازمند مواد اولیه، نیروی کار و بازاری برای فروش محصولات تولیدشده در کارخانه‌ها بود. سرمایه‌گذاران کارخانه‌ها برای تأمین مواد اولیه نیازمند دسترسی به معادن بیشتر و یافتن کارگران ارزان قیمت و همچنین تهیه مواد خام و بازارهایی برای فروش تولیدات خود بودند. انقلاب صنعتی اگرچه در جهان پیامدهای خوبی به دنبال داشت و باعث رشد سرمایه‌داری در کشورهای اروپایی بود اما در کشورهای توسعه‌نیافته پیامدهای ویران‌کننده‌ای را به دنبال داشت. رشد صنعتی در اروپا وابسته به سود هر چه بیشتر از سرمایه‌گذاری در مستعمرات بود. روسیه و بریتانیا دو قدرتی بودند که برای به دست آوردن مستعمرات بیشتر در آسیا از همه توان خود استفاده کردند. ایران نیز از میدان این رقابت‌ها در امان نماند و مورد توجه خاص دولت‌های اروپایی قرار گرفت.

۱-۱- روابط ایران و فرانسه

شروع روابط ایران و فرانسه در اوایل قرن هفدهم با رفت‌وآمد مبلغان مذهبی فرانسوی و باهدف کسب منافع تجاری از جمله دستیابی به هندوستان، به ایران آغاز شد. فرانسویان نه تنها نقش تبلیغی مهمی در ایران داشتند، بلکه تلاش می‌کردند تا مناسبات خود را با ایران بهبود بخشند بر حجم مبادلات تجاری کشور خود بیفزایند (سلطانیان، ۱۳۸۵: ۴۵). تجار فرانسوی در دوران شاه عباس

دوم از پرداخت حقوق گمرکی و راهداری معاف شده بودند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۴۹۳-۴۹۲)، و شرکت هند شرقی فرانسه نیز به سبک شرکت‌های هند شرقی بریتانیا و هلند در ایران تأسیس شده بود و بخشی از تجارت میان دو کشور را انجام می‌داد. پس از تأسیس شرکت روابط ایران و فرانسه وارد مرحله نوینی شد و آن گسترش تجارت دریایی فرانسه با ایران در خلیج فارس بود (سلطانیان، ۱۳۸۵: ۴۹). اما تجارت با فرانسه خیلی دوام نداشت چون فرانسه درگیر جنگ در اروپا بود و توان رقابت با کمپانی‌های هلندی و بریتانیایی را نداشت. آشوب‌های داخلی فرانسه و جنگ‌های مداوم این کشور در اروپا مانع از آن شد که در خلیج فارس سیاست موفق‌تری داشته باشد. نیروی دریایی ضعیف، مخالفت عثمانی با ایجاد روابط میان ایران و فرانسه، بی‌کفایتی سفیران، گره خوردن هدف‌های مذهبی باهدف‌های تجاری و سیاسی همگی باعث شد فرانسه و ایران در دوران حکومت صفویه به لحاظ هدف و منافع اشتراکی نداشته باشند و روابطشان بسیار کم‌رنگ شد (کجباف، ۱۳۸۶: ۴۰-۳۹).

با ورود به قرن ۱۹ و اشغال ناگهانی شهرهای قفقاز توسط روسیه، لزوم مقابله با این کشور و به دست آوردن متحدی در برابر آن، بی‌اعتنایی دولت بریتانیا نسبت به ایران و همچنین فتوحات ناپلئون، امپراتور فرانسه در مصر و ایتالیا و اروپای مرکزی، قاجارها را به‌مانند تمام ملل آسیب‌دیده به سمتی سوق داد که برای حفظ استقلال و بقای مملکت از سیاست یکی علیه دیگری استفاده کند و بکوشد تا موازنه‌ای در نفوذ خارجی‌ان در ایران به وجود آورد. این امر سبب شد فتحعلی شاه در دسامبر ۱۸۰۳ میلادی نامه‌ای مبنی بر علاقه خود به عقد اتحاد با فرانسه به ناپلئون نوشت (هوشنگ مهدوی، ۱۳۹۶: ۲۰۸) و در چهارم می ۱۸۰۷ میلادی عهدنامه‌ی فنیکن اشتاین میان ایران و فرانسه امضا شد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۹۶: ۲۱۲-۲۱۰). اما دوره دوستی و اتحاد دو کشور تنها تا سال ۱۸۱۰ میلادی ادامه یافت و معاهده تیلسیت به سیاست شرقی ناپلئون خاتمه داد (محمود، ۱۳۷۸: ۷۷).

۱-۲ نفوذ بریتانیا در ایران

سرآغاز نفوذ قدرت‌های بزرگ غربی در ایران مقارن با آغاز جهان‌گشایی‌های قدرت‌های غربی پس از قرون وسطی است. «آلفونسو آلفوکرک» اولین دریاسالار پرتغالی بود که در سال ۱۵۰۷ میلادی برای نخستین بار قدم به خاک ایران گذاشت و قلعه پرتغالی‌ها را در ساحل هرمز بنا کرد و اهالی جزیره را وادار به پرداخت خراج به پرتغالی‌ها کرده و پرچم کشورش را بر فراز جزیره هرمز افراشته نمود (حسن‌نیا، ۱۳۸۷: ۸۸). در سال ۱۶۲۳ میلادی شاه‌عباس اول اتحاد با دولت‌های اروپایی برای مقابله با دشمن اصلی خود عثمانی را به‌گونه‌ای گسترده شروع کرد (منوری، ۱۳۹۵: ۱۴۵)، و ائتلافی میان ایران و بریتانیا صورت گرفت و اهالی هرمز به کمک نیروی نظامی بریتانیایی توانستند پرتغالی‌ها را از جزیره بیرون برانند و بریتانیا به آرامی توانست جایگاهی قوی



در شبه‌قاره هند کسب کند، از آن پس ایران از سمت جنوب کشور بانفوذ استعماری بریتانیا مواجه شد و رقابت میان بریتانیا و دیگر قدرت‌های بزرگ اروپایی، از جمله فرانسه و روسیه ایران را به عرصه کشمکش قدرت‌های غربی تبدیل نمود. در طول قرن هجدهم و نوزدهم میلادی بریتانیا نقش پررنگی در شکل‌گیری و تحولات تاریخ معاصر ایران ایفا کرده است. سیاست استعماری بریتانیا در هند و آسیای جنوبی چنان اقتضا می‌کرد که با دول مجاور هندوستان، به خصوص ایران که از لحاظ موقعیت جغرافیایی و دست داشتن به معابر هندوستان بیش از سایر کشورها مورد توجه بریتانیا بود روابط دوستانه برقرار سازد (شمیم، ۱۳۸۷: ۶۴).

بریتانیا بدین ترتیب نفوذ فزاینده‌ای در ایران کسب نمود، اما همچنان اهمیت اصلی ایران برای بریتانیا نقش دیوار حائلش بود بین مستعمرات بریتانیا در جنوب آسیا و قدرت‌های رقیب غربی که در پی دسترسی به این مستعمرات بودند. در واقع تنها از اوایل سده بیستم در پی رشد منافع نفتی بریتانیا در ایران است که اهمیت ژئوپلیتیکی ایران در دسترسی به هند تا حدودی تحت تأثیر رشد منافع مستقیم بریتانیا در ایران قرار می‌گیرد. پس از توسعه‌طلبی ارضی روسیه در خاک ایران، از طرفی روسیه درصدد گسترش نفوذ به سمت جنوب ایران بود و از طرفی بریتانیا درصدد افزایش قدرت خود در ایران، این مسائل خود آغازگر توافق بود میان روسیه و بریتانیا که آشکارا ایران را به حوزه نفوذ روسیه و بریتانیا و یک منطقه حائل تقسیم می‌کرد (ذوقی، ۱۳۶۸، خلیلی، ۱۳۹۰). در دوره زمانی که از سال ۱۸۵۷ میلادی آغاز می‌شود تا ۱۹۰۷ میلادی، رقابت‌های بریتانیا و روسیه برای کسب امتیازات اقتصادی و نفوذ سیاسی در ایران روبه گسترش گذاشت. در این دوره حکومت ناصرالدین شاه بریتانیایی‌ها امتیازات چشم‌گیری در ایران کسب کردند، به طوری که عصر او را عصر امتیازات بیگانگان نامیده‌اند (افشاریزدی، ۱۳۵۸، ۹۱).

۱-۳- نفوذ روسیه در ایران

روسیه از دوران پترکبیر که دوران گذر از کشوری عقب‌افتاده و روستایی به عصر جدید صنعتی را طی می‌کرد (بیگدلی، ۱۳۸۹) برای به دست آوردن مواد اولیه و بازار فروش درصدد دسترسی به آب‌های خلیج فارس بود و با اینکه از دوران صفویه با ایران ارتباط تجاری داشت اما در دوران قاجار به دنبال سیاست‌های توسعه‌طلبانه روسیه که در طول چندین سده به گسترش مرزهای روسیه در حوزه پهناور جنوبی منجر شد. سیاستمداران این کشور، رقابت با قدرت‌های اروپای غربی را مستلزم دسترسی به دریاهای آزاد در جنوب سرزمین روسیه می‌دانستند از این رو، ایران و خلیج فارس به مثابه دروازه هند مورد توجه روسیه قرار گرفت. توسعه‌طلبی دولت روسیه هم‌طراز با سیاست‌های استعماری دولت‌های اروپایی بود. توانست با عهدنامه‌های ترکمان چای، گلستان و آخال سرزمین‌هایی از شمال ایران را به مستعمرات

خود تبدیل کرده، به ایران نفوذ کند و دیگر مناطق شمالی ایران را نیز به دروازه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود تبدیل نماید. عهدنامه ترکمان چای از اثرگذارترین وقایع دو قرن اخیر ایران در ابعاد سیاسی هست چون در تمامی معاهدات دولت ایران با دول بیگانه مواد معاهده ترکمان چای مورد استناد قرار گرفت (بینا، ۱۳۸۳: ۲۲۷).

در دوران حکومت قاجار ایران موقعیت راهرویی پیدا کرده بود (خلیلی، ۱۳۹۶: ۲۶) و چهارراه عبور و مرور و محل تلاقی قدرت‌های بزرگ جهان، روسیه، بریتانیا، فرانسه، پروس و عثمانی شده بود (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۹). بعد از بیرون رفتن مغول‌ها از روسیه، این کشور نیاز به بازسازی داشت و بهترین راه برای به دست آوردن سرمایه مورد نیاز فتح هندوستان و از طرفی دسترسی به آب‌های آزاد خلیج فارس بود (هاپکرک، ۱۳۷۹: ۳۰). بنابراین بریتانیا برای جلوگیری از دست‌اندازی روس‌ها به هندوستان سعی در ایجاد توازن قوا در آسیای مرکزی را داشت. به تعبیری بریتانیایی‌ها با باز گذاشتن دست روس‌ها در ایران تلاش داشتند موازنه‌ای در این منطقه ایجاد کنند به صورتی که با دادن امتیاز به روس‌ها در ایران، از توجه آن‌ها به هندوستان و آب‌های گرم خلیج فارس بکاهند. این سیاست در دوره سلطنت فتحعلی شاه در مورد عهدنامه‌های گلستان و ترکمان چای به خوبی واضح است (راستینه، ۱۳۸۶: ۷۳). از ۱۸۵۷ میلادی ایران شاهد رقابت‌های اقتصادی و دیپلماتیک بین روسیه و بریتانیا بود. افزایش رقابت روسیه و بریتانیا بر سر بازارهای ایران (Ramzani, 1966: 64-63) و موقعیت ژئوپلیتیکی ایران که ارزشی استراتژیک برای دو کشور رقیب داشت، مؤثرترین عوامل در این رقابت بودند.

بعد از بریتانیایی‌ها، روس‌ها دومین شریک امتیازات ایران بودند و این امتیازات علاوه بر تحمیل معاهدات سنگین بر ایران بود که به سبب آن‌ها قسمتی از خاک ایران تجزیه شد. اگرچه روس‌ها به اندازه بریتانیایی‌ها نتوانستند امتیاز از دولت ایران کسب کنند ولی در قبال هر امتیاز اعطایی به بریتانیایی‌ها، روس‌ها نیز برای موازنه نفوذ در رقابت با بریتانیا فعالیت نموده تا امتیازی برای خود بگیرند. در دوران سلطنت محمدشاه دربار ایران به شدت تمایل به برقراری ارتباط با روسیه را داشت و روس‌ها توانسته بودند در دربار نفوذ کنند. پس از روی کار آمدن ناصرالدین‌شاه در دوره صدارت میرزا تقی‌خان امیرکبیر تنها زمانی بود که دست دو کشور روس و بریتانیا از دخالت در امور ایران کوتاه شد، امیرکبیر معتقد به حضور قدرت سوم در ایران برای کوتاه نگه داشتن دست روس و بریتانیا بود (زیباکلام، ۱۳۹۰: ۳۶)، اما بعد از قتل امیرکبیر، میرزا آقاخان نوری که از حمایت بریتانیا برخوردار بود صدراعظم ایران شد و دوباره نفوذ بریتانیا در دربار ایران فزونی یافت. در طول قرن نوزدهم و دو دهه قرن بیستم ایران صحنه رقابت سیاسی و کشمکش میان دو کشور روسیه و بریتانیا بود (دهقان نژاد، ۱۳۸۷: ۹۱-۸۶).

روسیه و بریتانیا برای به دست آوردن منافع بیشتر در ایران به شدت باهم

در رقابت بودند و درگیری‌هایی داخلی ایران قبل از صفویه و ضعف دربار از دوران صفویه در ایران در این رقابت نقش بسزایی داشت. با توجه به روابط خارجی و مناسبات فرامرزی ایران در دوران قاجار به‌طور کل می‌توان به این نتیجه رسید که ایران سیاست موازنه مثبت و منفی را برای جبران ضعف‌های نظامی و اقتصادی خود در سیاست خارجی و روابطش با سایر دول اروپایی در پیش گرفته بود و همیشه باید به‌گونه‌ای تعادل را میان آن‌ها برقرار می‌کرد تا در مواقع لزوم بتواند یکی را علیه دیگری بازی گیرد، از سویی دربار به‌طور دائم به دنبال پیدا کردن قدرت سوم برای کمتر شدن فشار دو قدرت روسیه و بریتانیا در ایران بوده است اما هیچ‌گاه موفق نشد. همچنین نمی‌توان فراموش کرد که نفوذ خارجیان در سیاست خارجی ایران به دلیل وضع سیاسی داخلی، فساد بعضی از مأمورین دولت، استقلال شاهزادگان و حکمرانان ولایات، رقابت بر سر جانشینی شاه به خارجیان کمک کرد تا در اداره سیاست خارجی ایران نفوذ کرده و جایگاهی به دست آورند (اتحادیه، ۱۳۸۰: ۴۱). ضعف سیاسی ایران به همراه نظام سیاسی و سرزمین قدیمی عامل اصلی جذب دو قدرت همسایه ایران بود.

۲- عصر ناصرالدین‌شاه و تحولات روابط خارجی ایران

ارتباطات ایران با جوامع اروپایی در قرن نوزدهم میلادی گسترش بسیاری پیدا کرده بود به‌نحوی که ایرانیان با پیشرفت‌های زندگی غربی به لحاظ حقوقی و آداب‌ورسوم شهرنشینی، گسترش صنعت و فناوری به‌طور کامل آشنا شدند. تا زمان آغاز پادشاهی ناصرالدین‌شاه و صدارت امیرکبیر در سال ۱۸۴۸ میلادی پنج نفر به‌عنوان وزیر طی هفت دوره بر مسند وزارت تازه تأسیس امور خارجه برگزیده شدند. این وزارت خانه با فرمان فتحعلی شاه در سال ۱۸۲۱ میلادی و انتصاب عبدالوهاب نشاط اصفهانی در مقام نخستین وزیر امور خارجه (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۹: ۲۴۱) تأسیس شد که هدف از تشکیل آن توسعه و تمرکز امور خارجی بر پایه تجاربی نظیر منشی الممالکی بود، که وظایفی چون تحریر نامه جات خارجی و فرامین، اعزام نمایندگان ایران به کشورهای خارجی، امور سفرا و ایل چیان دول خارجه را نیز بر عهده داشت (خسرو بیگی، ۱۳۸۷: ۴۲). اما این سازمان آن‌چنان‌که باید توسعه پیدا نکرد. از سویی درگیری‌های دوران به سلطنت رسیدن محمدشاه و بی کفایتی صدراعظم‌هایی نظیر حاجی میرزا آغاسی که خود را سیاست‌مداری عاقل می‌دانست و در مسائل مربوط به امور خارجه نیز دخالت می‌کرد و از سوی دیگر کشمکش‌های خارجی مانند جنگ‌های ایران و روسیه عواملی بودند که جلوی پیشرفت و توسعه وزارت امور خارجه را گرفتند. به‌طور کل وظایف و عملکرد وزارت امور خارجه ایران بسیار محدود بود و امور خارجه مجری دستورات دربار بود. این در حالی بود که روسیه در ایران کنسول‌گری تأسیس کرده بود و از این طریق سود بسیار خوبی نیز نصیب کشور خود کرده

بود. دیگر کشورهای اروپایی نیز مطابق با عهدنامه وین نمایندگی‌های دائمی در کشور خود تأسیس کرده و نمایندگان خود را در آنجا مستقر کرده بودند. ناآشنایی سران کشور در دوره قاجار با تحولات و مناسبات جهانی، موجب دوری ایران از حضور در عرصه بین‌المللی و تعامل با سایر کشورها بود.

۲-۱- آغاز سلطنت ناصرالدین شاه

ناصرالدین میرزا سومین پسر محمدشاه و چهارمین شاه از خاندان قاجاریه، در ۱۲ اکتبر سال ۱۸۴۸ میلادی پس از مرگ محمدشاه در حالی که شانزده سال بیشتر نداشت با کمک مادرش مهد علیا و پشتیبانی میرزا تقی‌خان توانست بر تخت سلطنت بنشیند و چهل نه سال و یک ماه و سه روز حکومت کند (صفا کیش کاشانی، ۱۳۹۷: ۷)، وی در ۱ می ۱۸۹۶ میلادی به قتل رسید. تأثیرپذیری ایران از اروپا در عهد ناصرالدین‌شاه و ورود اندیشه‌های جدید از حکومت و حقوق ملت و نیز رقابت سیاسی بین دو همسایه مقتدر یعنی روسیه و بریتانیا، دوران سلطنت وی را از سایر شاهان قبل خود متمایز کرده بود. حفظ تعادل بین سنت و تجدد، مقاومت در برابر غرب و درعین حال همنوایی با آن، مشغله اصلی ناصرالدین‌شاه در زمان پادشاهی‌اش شد (خلیلی، ۱۳۹۰: ۸۰). درزمینه‌ی تاریخ قاجار، برخی از پژوهش‌گران مدت سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار را به سه دوره تقسیم کردند. میان‌دوره جوانی، میان‌سال‌ی و کهن‌سال‌ی ناصرالدین‌شاه و همچنین خلق‌وخوی و سلوک تصمیم‌گیرانه نزد صدراعظم‌های دوره ناصری تفاوت‌های چشم‌گیری وجود دارد. وجود وزیران مقتدر و خودرأی مانند امیرکبیر و آقاخان نوری، نوعی عدم‌کفایت در قدرت شاهانه را در وی زنده ساخت که منجر به گرویدن به سمت‌وسوی حکومت خودکامه به مفهوم امروزی شد. تنها سلاح شاه در برابر قدرت رقبای اروپایی، در برابر هم قرار دادن این دولت‌ها بود که می‌توانست توازن را در حفظ استقلال ایران برقرار سازد (احمدی، ۱۳۹۷).

۲-۲- عملکرد دولت بریتانیا و روسیه در ایران

در بین کشورهای اروپایی، بریتانیا در سده‌ی نوزدهم از نظر سیاسی، اقتصادی و نظامی قوی‌تر و آماده‌تر بود، زیرا انقلاب صنعتی ترکیب اقتصادی آن کشور را دگرگون ساخته بود. همچنین نیروی دریایی این کشور قوی‌تر ین نیروی دریایی جهان بود. بریتانیا با این پشتوانه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی متوجه کشورهای ضعیفی همچون هندوستان و ایران شد. این مسائل سبب شد از سده‌ی نوزدهم، به‌ویژه پس از نیمه‌ی دوم آن، سرزمین ایران کانون توجه سیاست‌های بریتانیا گردد (سعیدی نیا، ۱۳۸۳: ۹۱). سیاست توسعه‌طلبی سلطه‌گران اروپایی بر محور دو قدرت روسیه و بریتانیا دور می‌زد. بعد از تصرف هندوستان به‌وسیله بریتانیا، روس‌ها درصدد به دست آوردن مستعمره بیشتری در آسیای مرکزی بودند و همین امر باعث شد تا بریتانیا برای ایجاد دیوار حائل سیاسی و نظامی با روسیه به ایران اظهار علاقه و دوستی کند. کارنامه



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
عملکرد وزرای
امور خارجه ایران
در عصر ناصرالدین
شاه و رقابت دو
امپراطور روسیه و
بریتانیا در ایران،

سیاست بریتانیا در کشورمان در دو سده اخیر، سرشار از فشارها و زورگویی‌ها، تحمیل قراردادهای، کسب امتیازها و انجام کودتاهای استعماری (بازور و فشار و نیرنگ) در این مرزوبوم است، به‌عنوان شاخص‌ترین آن‌ها در عصر قاجار می‌توان اشاره کرد به: اشغال نظامی مکرر نواحی جنوبی و جنوب غربی ایران در زمان سلطنت محمدشاه و ناصرالدین‌شاه قاجار، تحمیل عهدنامه مارس ۱۸۵۷ (مبنی بر تجزیه هرات و افغانستان از ایران)، اخذ امتیازهای استعماری پیاپی از ایران نظیر امتیاز رویترو و رژی و بانک شاهی و دارسی، زمینه‌سازی و ایجاد قحطی‌های بزرگ در ایران، کسب اطلاعات محرمانه سیاسی، نظامی، اقتصادی، و غارت ذخایر فرهنگی و مواریت باستانی ایران (مهرورز، ۱۳۸۷).

در این دوره اهمیت ایران برای بریتانیا بیش‌ازپیش آشکار شد به‌گونه‌ای که بریتانیا برای تقویت نفوذ خود در ایران و دستیابی به سایر جنبه‌ها، به احداث خط تلگراف سرا سری اقدام کرد. در گام بعد، ایران به یکی از بازارهای مهم مصرف کالاهای بریتانیایی تبدیل شد، بنابراین تعدادی از کمپانی‌های بازرگانی و تجاری بریتانیا در شهرهای ایران مستقر شدند و کسانی که جویای امتیازات و انحصارات بودند، راهی ایران شدند (رایت، ۱۳۸۳: ۳۱). از سویی نیز سیاست توجه به شرق از دوران پتر کبیر جایگاه مهمی یافته بود که توجه به ایران نقطه عطف آن محسوب می‌شد. روسیه بزرگ‌ترین رقیب بریتانیا در آسیا بود و میدان رقابت این دو دولت از عثمانی تا چین گسترش داشت، باین‌حال، این دو غول امپریالیست تنها در ایران و آسیای مرکزی باهم رویاروی شدند و یکی از مهم‌ترین مناطقی که این دو قدرت با نگرانی به آن می‌نگریستند، سرزمین‌های مجاور هند بود. هرچند که می‌توان گفت هدف روسیه در حقیقت تسخیر هند نبود، اما گسترش اراضی و تحریکات دولت روس در سرزمین‌های مجاور هند، در نظر بریتانیایی‌ها موجب تهدید دائمی برای این شبه‌قاره می‌شد و روسیه می‌توانست از این تهدید به‌عنوان سلاح مؤثر نظامی و سیاسی علیه بریتانیا در سایر مناطق استفاده کند. از سوی دیگر تا زمانی که هندوستان مستعمره بریتانیا بود، همواره بریتانیا تلاش می‌کرد تا جلوی گسترش اراضی روسیه در هم‌جواری هند را بگیرد و این مسئله خود باعث تداوم سیاست بریتانیایی‌ها در بلوچستان می‌شد. روسها بعد از عهد نامه ترکمان چای برای پیشرفت مقاصد خود در ایران تلاش کردند تا با راه‌سازی و کشیدن راه‌آهن و ایجاد تشکیلات صنعتی در ایران به بهترین وجه ممکن از موقعیتشان در ایران بهره‌برداری کنند (تاج‌بخش، ۱۳۳۷: ۱۰۰).

روس‌ها مناطق شمالی و تا حدی نواحی مرکزی و جنوبی ایران را در اختیار داشتند و دوسوم تجارت ایران در اختیار روسیه بود. بازرگانان روسی در بخش‌های گوناگون راه‌سازی و حمل‌ونقل، تأسیسات بندری و شیلات و معادن سرمایه‌گذاری کرده بودند (حسنی، ۱۳۸۸). روسیه درصدد بود تا تسلط تجاری خود را در ایران تثبیت کند و از این راه خود را به اقیانوس هند رسانده و با بریتانیا به رقابت بپردازد. اما از آنجاکه ایران برای بریتانیا از نظر تجاری و

اقتصادی بسیار اهمیت داشت یک مبارزه اقتصادی در زیرپوشش هدف‌های سیاسی در حال شکل گرفتن بود (ترنزیو، ۱۳۵۹: ۱۰۲). در طول قرن نوزدهم و دو دهه‌ی قرن بیستم ایران صحنه‌ی رقابت سیاسی و کشمکش میان دو کشور روسیه و بریتانیا بود. موضع‌گیری روسیه و بریتانیا در ایران بر سر مواضعشان اغلب در صورت مختلفی نمایان بود. در بعضی مواقع هر دو با یکدیگر همسو بودند که بیشتر به سبب ترس از ورود قدرت سوم به صحنه سیاسی و نظامی ایران پیش می‌آمد. به‌طور کل سیاست خارجی ایران در قرن نوزدهم در مقابل دولت‌های اروپایی به‌ویژه روس و بریتانیا سه مرحله مشخص را گذراند: از آغاز فرمانروایی قاجار تا پیمان پاریس در سال ۱۸۵۷ میلادی دولت ایران از سیاست هم‌پیمانی یک‌سویه پیروی می‌کرد. ویژگی برجسته این سیاست رویکرد به یک قدرت اروپایی در برابر سلطه و تعرض قدرت دیگر بود. در پیمان سال ۱۸۰۱ میلادی ایران به پشتیبانی و کمک بریتانیا در برابر دست‌اندازی‌های روسیه به شمال ایران امید بسته بود و بر این پایه، همه پیوندهای خود با رقیبان بریتانیا را به سود آن دولت کنار گذاشت؛ اما هنگامی که بریتانیا از پشتیبانی واقعی ایران سرباز زد، فتحعلی شاه به فرانسه روی آورد و سرانجام در پیمان «فین کنشتاین» تعهدات دیگری به سود فرانسه و به زیان بریتانیا به گردن گرفت و پذیرفت که در راستای منافع فرانسه، به رویارویی با بریتانیا برخیزد (بینا، ۱۳۴۸: ۱۴۸-۱۲۱).

بعد از عقد پیمان پاریس در سال ۱۸۵۷ میلادی در دوران ناصری بود که تلاش‌های بریتانیا برای برقراری موازنه مثبت در ایران و به دست آوردن موقعیتی مشابه موقعیت روسیه در ایران به نتیجه رسید و از آن تاریخ به بعد رقابت آن دو قدرت در داخل ایران به اوج خود رسید. آنچه باعث هم‌سطحی نفوذ روسیه و بریتانیا شد فصل نهم پیمان پاریس بود به این مضمون که دولتین تعهد می‌کنند که در باب نصب کنسول‌های جنرال و وکلای کنسول هر یک از این دو دولت در ممالک همدیگر حالت دولت کامله‌الوداد را خواهند داشت و نسبت به رعایای طرفین و تجارت ایشان در هر باب همان‌طور رفتار خواهد شد که به رعایا و تجارت دولت کامله‌الوداد رفتار می‌شود. شدت گرفتن رقابت روس و بریتانیا، ناصرالدین‌شاه را برانگیخت تا رقابت آن‌ها را در حوزه‌ی نفوذ هر یک متوازن سازد (Gharavi, 1998: 41). شاید سیاست موازنه‌ی مثبت در دوران ناصرالدین‌شاه که در چارچوب دادن امتیازات اقتصادی همسان به روسیه و بریتانیا اجرا شد برآیند تجربیاتی بوده است که به گونه‌ی آزمون و خطا از دوران فتحعلی شاه تا دوران ناصری، به دست آمده بود رحیم زاده‌ی صفوی در خاطرات خود این سخن ممتاز السلطنه سفیر ایران در دوران قاجار را بیان کرده است که: مرحوم ناصرالدین‌شاه رجال باتدبیر و دانش را به دودسته تقسیم کرده بود یک دسته دوستان بریتانیا بودند و یک دسته دوستان روس. هر زمان دچار بریتانیایی‌ها بود از قره قوش‌های انگلوفیل چندتایی را پرواز می‌داد و هر زمان با روس‌ها سروکار داشت، از روسوفیل‌ها پرواز می‌داد

(رحیم زاده‌ی صفوی، ۱۳۶۸: ۳۷).

بر این اساس می‌توان به این نتیجه رسید که ناصرالدین‌شاه سیاست متوازن ساختن نفوذ آن دو دولت را محور دیپلماسی خود قرار داده است. صدراعظم و وزیر امور خارجه ناصرالدین‌شاه حسین‌خان سپهسالار نیز به کمک اروپاییان در اصلاحات سیاسی و فرهنگی اعتقاد داشت و بر این باور بود که واگذاری امتیازات اقتصادی به دو رقیب قدیمی یعنی روسیه و بریتانیا خود باعث می‌شود این دو درصدد پیشی گرفتن از هم درآیند و خود باعث عقب رانده شدن یکی از دو رقیب می‌شود. درواقع ناصرالدین‌شاه به‌عنوان تجددخواهی یا در حقیقت برای گسترش نفوذ بریتانیا و کاهش نفوذ روسیه می‌کوشید دولت‌مردان هوادار بریتانیا را به کار گیرد (مؤمنی، ۱۳۵۷: ۳۷). اما دولت‌مردان بریتانیایی که در آن دوران متصدی مسائل ایران بودند، شاه و وزیرانش را کسانی می‌دانستند که یکسره زیر سلطه‌ی روسیه هستند (هاردینگ، ۱۳۷۰: ۱۴۶). با این اوصاف دیده می‌شود در آستانه‌ی انقلاب مشروطه نفوذ سیاسی و اقتصادی روسیه نسبت به رقیب بریتانیایی‌اش افزایش چشمگیری یافته بوده است. اما در سال‌های بعد تحولاتی درصحنه سیاست بین‌المللی پیش آمد که این کفه را تغییر داد و دوباره توازن قدرت بین روسیه و بریتانیا برقرار شد. مهم‌ترین این تحولات قدرت گرفتن آلمان در منطقه و احساس خطر مشترک روسیه و بریتانیا از این مسئله بود. بریتانیا سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز با روسیه را در پیش گرفت و این امر منجر به قرارداد ۱۹۰۷ میلادی گشت.

بدین ترتیب آغاز قرن نوزدهم در ایران که کشوری ثابت و لایتغیر بود (فووریه، ۱۳۸۵) از نظرگاه تاریخی، عصر جدیدی در تاریخ تحولات ایران‌زمین به شمار رفته است. زیرا در آن زمان قدرت‌های غربی که مدت زیادی درگیر رقابت‌های روزافزون بودند این رقابت‌ها را در جهت به دست آوردن مستعمره و امتیازات بیشتر در آسیا و ایران متمرکز کردند. ایرانیان نیز مجبور شدند با تکیه‌بر دیپلماسی جنگ‌وگریز، اصول سنتی سیاست خارجی خود را به‌منظور همگامی بیشتر با تغییرات در جهت‌گیری‌های سیاسی در روابط بین‌الملل تعدیل بخشند و از آن زمان بود که مفهوم سیاست موازنه مثبت یا منفی در روابط خارجی ایران به نیرومندترین نوع خود شکل یافت. اصول اساسی خط‌مشی روابط خارجی ایران در قرن نوزدهم میلادی عبارت بود از: حفظ تعادل میان قدرت‌های درگیر در ایران از سوی کشور ضعیف و به بازی گرفتن یک قدرت علیه دیگری بدون اتکای بیش‌ازحد به هیچ‌یک از آن‌ها، جست‌وجوی فرصت برای درگیر کردن یک قدرت سوم در جهت کاهش فشار دو قدرت بزرگ، پی‌جویی دیپلماسی موازنه مثبت- منفی در روابط خارجی برای جبران ضعف‌های نظامی و اقتصادی (خلیلی، ۱۳۸۰). اما پی‌گیری سیاست موازنه میان قدرت‌های استعماری با یک مشکل اساسی روبه‌رو بود: در دوره قاجاریه ایران از لحاظ داشتن وزرا و مشاوران دلسوز و زیرک بی‌بهره بود زیرا اکثر درباریان بیش از آنچه مصلحت شاه و مملکت را در نظر داشته باشند

در فکر مصالح روس و بریتانیا بودند. در نیمه دوم قرن نوزدهم نفوذ روسیه و بریتانیا شکل یک مسابقه جهت کسب امتیازات اقتصادی را به خود گرفته بود، تداوم ضعف دربار ایران عملاً منجر به استمرار سیاست موازنه به شکل وارونه آن شده بود یعنی در هر تقاضایی که دولت ایران برآورده می‌کرد منافع هر دو طرف به‌نحوی که هیچ‌یک بر دیگری پیشی نگیرد محفوظ بود. سیاست امتیازدهی و نگاه‌داشتن منافع هر دو قدرت بزرگ استعماری استقلال عمل را از رجال ایرانی کاملاً گرفته و دستگاه حکومت را کاملاً در دست آن‌ها قرار داده بود. رجال ایرانی مجبور بودند که بر اساس میل و اراده وزرای خارجه روس و بریتانیا رفتار کنند.

۳- عملکرد وزرای خارجه در تشدید وابستگی سیاسی و اقتصادی ایران

به دنبال تحولات بعد از فروپاشی حکومت صفویه، دوره‌ی قاجار را می‌توان آغازگر مناسبات رسمی خارجی در تاریخ سیاسی ایران دانست. تشکیل وزارتی که وظیفه انجام امور مربوط به سفرا و فرستادگان خارجی را بر عهده داشته باشد، برای اولین بار در دوره‌ی فتحعلی شاه شکل گرفت. وی وظیفه‌ی اداره‌ی این امور را در سمت منشی الممالک گنجانده، و میرزا رضا قلی نوایی از رجال معروف دوره‌ی آغامحمدخان که در ابتدا مهردادو منشی آغامحمدخان قاجار بود، را به سمت منشی الممالکی انتخاب کرد. وی ابتدا مهردادو خزانه‌دار سلطنتی شد و سپس از طرف فتحعلی شاه به‌عنوان وزیر رسایل انتخاب گردید، اما هیچ‌گاه عنوان وزارت نداشت. اولین بار که از وزیر خارجه بحث به میان می‌آید و منابع بدان اشاره می‌کنند، پیش از شروع جنگ‌های دوم ایران و روس و هنگام ورود مازارویچ بوده است. پیش‌ازاین، در دوره‌های صفویه، افشاریه، زندیه و اوایل قاجاریه یکی از خواص درگاه سلطنت، مأمور پذیرایی مأمورین موقتی و یا دائمی دول اروپایی بود. اهمیت ایران در گیرودار سیاست آن زمان هنگامی مشخص می‌گردد که برای اولین بار در تاریخ ایران سفیر کشوری قدرتمند مأمور می‌شود تا از پادشاه ایران، زمینی برای هیئت سیاسی مقیم در پایتخت ایران بگیرد (رایت، ۱۳۶۸: ۲۰).

با گسترش روابط سیاسی میان دولت‌ها و رفت‌وآمد مأموران و نمایندگان سیاسی از سوی سایر دولت‌ها به ایران رسیدگی به امور اتباع ایرانی که به سایر نقاط جهان مهاجرت کرده بودند نهاد وزارت امور خارجه در ایران تأسیس شد. در دوران حکومت ناصرالدین‌شاه این نهاد به دلیل علاقه شخص شاه به امور خارجه موردتوجه خاصی قرار گرفت و توسعه یافت. در دوران حکومت ناصرالدین‌شاه هفت وزیر در رأس مقام وزارت امور خارجه قرار گرفتند. در اینجا به بررسی عملکرد سه وزیر امور خارجه‌ای که به نظر در سیاست و روابط خارجی ایران در زمان وزارت خودبین سال‌های ۱۸۴۹ میلادی تا ۱۸۸۳ میلادی تأثیرگذاری بیشتری داشتند موردبررسی قرار می‌گیرند. امیرکبیر، میرزا سعید

خان مؤتمن الملک و میرزا حسین خان قزوینی وزرای امور خارجه‌ای بودند که دوران تصدی آن‌ها در این مقام دارای ویژگی خاصی است. در دوران وزارت امیرکبیر و بعد از او میرزا حسین سپهسالار و میرزا سعید خان مؤتمن الملک وزارت خارجه متحول شد و نظامنامه وزارت خارجه در بیست و پنج فصل تهیه شد و به امضا ناصرالدین شاه رسید (تکمیل همایون، ۱۳۸۳ خسر و: ۴۲).

وزرای امور خارجه دوران ناصرالدین شاه

نام وزیر امور خارجه	آغاز وزارت	پایان وزارت	مدت وزارت
میرزا مسعود انصاری گرمودی	م. ۱۸۴۶	م. ۱۸۴۹	۳ سال
میرزا محمدعلی خان شیرازی به نیابت از امیرکبیر	م. ۱۸۴۹	م. ۱۸۵۱	۲ سال
میرزا محمدعلی خان شیرازی	م. ۱۸۵۱	م. ۱۸۵۲	۱ سال
کفالت میرزا سعید خان مؤتمن الملک انصاری	م. ۱۸۵۲	م. ۱۸۵۳	۱ سال
میرزا سعید خان مؤتمن الملک انصاری	م. ۱۸۵۳	م. ۱۸۷۳	۲۰ سال
حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله	م. ۱۸۷۳	م. ۱۸۸۰	۷ سال
میرزا سعید خان مؤتمن الملک انصاری	م. ۱۸۸۰	م. ۱۸۸۳	۳ سال
محمود خان ناصر الملک قراقرزلی همدانی	م. ۱۸۸۳	م. ۱۸۸۵	۲ سال
یحیی خان مشیرالدوله	م. ۱۸۸۵	م. ۱۸۸۷	۲ سال
میرزا عباس خان قوام الدوله	م. ۱۸۸۷	م. ۱۸۹۶	۹ سال



سال اول، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۱
 عملکرد وزرای امور خارجه ایران در عصر ناصرالدین شاه و رقابت دو امپراطور روسیه و بریتانیا در ایران،

۳-۱- دوران صدارت و وزارت امیرکبیر

هنگامی که امیرکبیر در سال ۱۸۴۸ میلادی به سمت صدراعظمی ناصرالدین شاه برگزیده شد، میرزا مسعود انصاری گرمودی منصب وزارت امور خارجه را بر عهده داشت. امیرکبیر با استعداد ذاتی خود توانست طی مدت زمان کوتاهی تغییرات زیادی در ایران ایجاد کند و دوران تازه‌ای در تاریخ کشور رقم بزند. وی در روزگاری که در آرزو الهی بود به جمع‌آوری کتاب‌های سیاسی، اقتصادی و تاریخی جهان پرداخت و با کمک مترجم خود ژان داوود توانست آن‌ها را مطالعه نماید و همچنین با دسترسی به روزنامه‌هایی که در سایر کشورها چاپ می‌شد و مطالعه آن‌ها با اوضاع دنیای جدید و بنیادهای فکری

و اجتماعی غربی آشنا شد. اصلاحات امیرکبیر اندکی پس از رسیدن وی به صدارت آغاز گشت و تا پایان صدارت کوتاه او دنبال شد. در دوره‌ی وزارت میرزا مسعود، مناسبات خارجی هرچند نسبت به دوره‌های پیش بیشتر شد، اما همچنان وزارت امور خارجه نتوانسته بود جایگاهش را به‌عنوان تنظیم‌کننده روابط خارجی پیدا کند، وی نیز نتوانست در وزارت خارجه نوآوری ایجاد کند. امیرکبیر خطر استعمار را با دیده‌ی تیزبین و هوش سرشار خود درک کرد. هدف امیرکبیر مبارزه با استعمار و استقلال ملت ایران بود. زمانی که امیرکبیر صدراعظم ایران شد، ایران از نظر نظامی از روسیه شکست خورده بود و قراردادی بین ایران و روس به امضا رسیده بود که شامل تحمیل کاپیتولاسیون و هم تحمیل تجارت آزاد و اقتصاد در باز بود، نظام اقتصادی همان نظام سنتی بود، نشانه‌های اقتصاد جدید در هیچ زمینه‌ای و در هیچ کجا مشاهده نمی‌شد و امیرکبیر از جمله صدراعظم‌هایی بود که این مصائب را شناخت و در پی آن بود که با آنان برخورد کند (رضا قلی، ۱۳۷۶: ۹۵).

پس از مرگ میرزا مسعود انصاری گرمروودی، میرزا تقی‌خان ضمن شغل صدارت اداره سیاست خارجی را در دست گرفت (آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۰۸) و میرزا محمدعلی‌خان شیرازی، خواهرزاده حاجی میرزا ابوالحسن خان که حقوق‌بگیر سفارت بریتانیا بود سمت نیابت او را بر عهده داشت. در سال ۱۸۴۹ میلادی میرزا محمدعلی‌خان وزیر دول خارجه شد و تا پایان عمر در ۱۸۵۲ میلادی عهده‌دار این سمت بود اما در واقع همه‌ امور، با هماهنگی و درایت شخص امیرکبیر صورت می‌گرفت. صدارت امیرکبیر در دوران ناصری سرنوشته جدیدی را برای وزارت خارجه رقم زد. میرزا تقی‌خان امیرکبیر، که سابقه‌ی سفارت و آشنایی با دول خارجه را در دوره‌ی محمدشاه تجربه کرده بود، تحولی در وزارت دول خارجه به وجود آورد. وزارت خارجه در دوره‌های قبل در وجود وزیر خلاصه می‌شد، به همین خاطر، نظامی در چینش اسناد و مدارک مربوط به دول دیگر در ارتباط با ایران دیده نمی‌شد (خسروی زاد، ۱۳۹۲: ۴۴).

با صدارت امیرکبیر و تسلط وی بر وزارت دول خارجه، شاهد شکل‌گیری وزارت خارجه در قالب یک سازمان و تشکیلات منظم هستیم و ایران در این دوره، در مسیر دستیابی به تشکیل ساختار جدید وزارت خارجه قرار می‌گیرد. سفراء، مصلحت‌گذاران و کنسولان ایران، با دستورهای کتبی به مأموریت می‌رفتند و مسئولیت داشتند که گزارش‌هایی از محل سفارت خود به وزارتخانه ارسال کنند و درباره‌ی جزئیات امور، از مرکز دستور بگیرند از سویی در دوره‌ی صدارت او صدور تذکره به‌صورت مرتب درآمد و ثبت و ضبط مکاتبات سیاسی نظم جدیدی یافت و نخستین سفارتخانه‌های دائمی ایران در پایتخت‌های بزرگ جهان آن روز (اسلامبول، سن پترزبورگ و لندن) تأسیس شد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۹۶: ۲۴۲). امیرکبیر از هر دو کشور روسیه و بریتانیا دوری می‌کرد و غدغن کرده بود که احدی از ایرانی‌ها با نمایندگان خارجه

رفت و آمد کنند (محمود، ۱۳۷۸: ۷۹۸)، رفتار شخص امیرکبیر هم با سفرا تابع سیاست بی طرفی بود تا موجب رقابت سیاسی بین آن‌ها نشود. می‌توان گفت که در دوران صدارت امیرکبیر وزارت امور خارجه از نوینیان شد، وی نخستین کارمند وزارت خارجه را خود انتخاب کرد و ساختمان برای آن در نظر گرفت. سیاست خارجی ایران تا قبل از به صدارت رسیدن امیرکبیر دچار هرج و مرج و انفعال بود و تصمیمات دو کشور روسیه و بریتانیا بر ایران تحمیل می‌شد. دولت‌های مذکور نفوذ خود را در ایران به حداکثر رسانده بودند. امیرکبیر در روابط سیاسی دنباله‌رو افکار و عقاید میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی بود که بر پایه سه اصل مدارا، سازش و موازنه قرار داشت (محیط طباطبایی، ۱۳۳۹: ۳۴).

بنابراین امیرکبیر تلاش کرد دولت را از انحصار مناسبات با روس و بریتانیا درآورد، با تمام مخالفت‌های انجام‌شده از طرف روسیه و بریتانیا و علی‌رغم نظر هر دو کشور، توجه خویش را به سه دولت آمریکا، پروس و اتریش به‌عنوان قدرت سوم در ایران معطوف کرد. امیرکبیر هیئتی از مترجمان زبان خارجی به وجود آورد و به تربیت مترجمان همت گمارد (آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۱۰)، و سفرای ایرانی را با پرچم پادشاهی ایران به کشورهای دیگر فرستاد. همچنین تأسیس سفارت‌خانه‌های دائمی در لندن و سن‌پترزبورگ، ایجاد کنسولگری در بمبئی، عثمانی و قفقاز، تربیت کادر برای وزارت امور خارجه و تنظیم دفتر اسناد سیاسی از کارهای اوست (آدمیت، ۱۳۶۲: ۴۶۵). بدین ترتیب، انسجام بر دستگاه دیپلماسی حاکم شد. امیر درزمینه‌ی سیاست خارجی، سیاست معروف به سیاست موازنه منفی را در پیش گرفت، که بر اساس آن می‌گفت نه به روس امتیاز می‌دهیم، نه به بریتانیا، او ماهیت روابط سیاسی را دریافت و معنای دیپلماسی را درک کرد. او فقط به دنبال استقلال ایران و جلوگیری از تعرض خارجی بود. امیرکبیر دنباله‌رو سیاست ملی بود به این معنا که به نفع مردم، از مداخله دول خارجی در امور داخلی ایران جلوگیری می‌کرد. وی که همواره دسیسه‌های پشت پرده خارجی‌ان را زیر نظر داشت، از این واقعیت مهم به‌خوبی آگاه بود که دست‌های بیگانگان را از دخالت در امور ایران دورنگه دارد. لیدی شل همسر وزیرمختار بریتانیا در مورد موضع‌گیری امیر این‌گونه نوشته «شاه ایران که جوانی ۲۱ ساله است آن‌چنان به قوای عقلانی خود اطمینان دارد که بدون نگرانی صدراعظم خود را برکنار کرده، صدراعظمی که برای حکومت لایق بود، البته گاهی هم به مقابله با دو شیر بر می‌خواست دو شیری که بره آرام و مطیع ایران را در میان گرفته بودند» (شیل، ۱۳۶۸: ۲۲۲).

امیر درعین حال که مخالف روس‌ها بود، اما به‌ندرت طرف بریتانیا را می‌گرفت و روی هم‌رفته درصدد بود از نفوذ سفارت‌خانه‌ها بکاهد. نخستین برخوردش با سیاست روس و بریتانیا، این بود که جلوی مداخله آنان را در امور داخلی ایران بگیرد. شیل در توجیه سیاست ملی امیر، می‌گوید: نظر امیرنظام



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
عملکرد وزرای
امورخارجه ایران
در عصر ناصرالدین
شاه و رقابت دو
امپراطور روسیه و
بریتانیا در ایران،

علیه روسیه است، اما نه این که دوستدار بریتانیا باشد. و نیز تصور نمی‌کند که بریتانیا «خیرخواه ایران است. بزرگ‌ترین هدفش این است که از نفوذ روس و بریتانیا بکاهد و مقام آن‌ها را در انظار جمهور مردم هر چه ممکن باشد بی‌مقدارتر بنماید. به نظر می‌رسد به بریتانیا تمایل بیشتری داشته باشد تا به روسیه، تصمیم امیرنظام این است که به اندرز دولت بریتانیا و من گوش ندهد» (آدمیت، ۱۳۶۲ : ۴۶۶). محمود محمود، در کتاب خود به این نکته اشاره می‌کند که در زمان امیر، احدی قادر نبود با بیگانگان رابطه خصوصی برقرار کند و از این رو این افتخار برای امیر وجود دارد که در زمان او هیچ‌یک از همسایگان نتوانستند در مشاغل داخلی ایران بدون دردسر مداخله کنند (محمود، ۱۳۷۸ : ۵۵۹). امیرکبیر در سیاست خارجی به اصل عدم‌مداخله بیگانگان در امور داخلی ایران و همچنین عدم درگیری با دول بیگانه به‌منظور جلوگیری از بهانه‌جویی دول دیگر برای مداخله در امور ایران که همیشه منجر به گرفتن امتیازات اقتصادی و سیاسی از ایران می‌شد معتقد بود، و برای رسیدن به این هدف و حفظ تعادل قدرت آن‌ها همیشه به دنبال برقراری ارتباط با قدرت سوم در ایران بود. دوران صدارت و وزارت امیرکبیر چندان طول نکشید و وی محمدعلی‌خان شیرازی را که از طرف امیر نایب اول وزارت خارجه بود، به سمت وزیری وزارت خارجه انتخاب کرد و به صحنه‌ی شاه رساند (خورموجی، ۱۳۶۳ : ۴۱).

پس از مرگ وی، وزارت خارجه در دستان صدراعظم جدید، میرزا آقاخان نوری، قرار گرفت. در این کار، میرزا سعید خان مؤتمن‌الملک که به‌تازگی به دبیری مهام خارجه رسیده و لقب خانی دریافت کرده بود، به صدراعظم جدید کمک می‌کرد. امیرکبیر که به‌شدت با سیاست‌های مداخله‌گرایانه بریتانیا مخالف بود و آن را عاملی در جهت نفوذ سیاسی و اقتصادی هر چه بیشتر در ایران می‌دید در برابر آن مقاومت می‌کرد. سیاست خارجی امیر در برابر روسیه موازنه منفی بود و از دادن هر نوع امتیاز به آن کشور ممانعت می‌ورزید حتی امتیاز شلیات را که در گذشته روس‌ها از ایران گرفته بودند را پس گرفت و به یک ایرانی اجازه داد و از طریق وزارت امور خارجه مراتب را به دولت روسیه اطلاع داد و بدین ترتیب امتیاز شلیات دریای خزر به خود ایرانی‌ها بازگشت (آدمیت، ۱۳۶۲ : ۴۷۷).

امیر با توسعه و نفوذ سرمایه‌گذاری‌های خارجی مخالف بود، زیرا می‌دانست که سرمایه‌گذاری خارجی و اصولاً نفوذ سرمایه خارجی به هر نحو در اقتصاد مملکت به‌منزله تملک تدریجی منابع اقتصادی بازارهای تجارت داخلی است و سرانجام موجب اسارت و استعمار خواهد گردید، چنان‌که بعدها همین‌طور هم گردید. این ادراک صحیح امیر از فرمانی استنباط می‌گردد که وی در مورد استخراج معادن ایران صادر کرد و خارجیان را از مداخله در این امور ممنوع نمود. امیر واقف بود که هم‌زمان با رشد صنایع ماشینی، کشاورزی و معدن باید تحولات اساسی و سریعی حاصل شود. این بود که

در مورد استخراج معادن داوطلبان این حرفه را به حمایت دولت امیدوار، واز پرداخت مالیات برای مدت پنج سال معاف نمود و درعین حال، به طور قطع، خارجیان را از استخراج معادن ایران ممنوع کرد (بهار، ۱۳۵۷: ۴۷۷).

۳-۲- دوران وزارت میرزا سعید خان مؤتمن الملک انصاری

پس از عزل امیرکبیر و صدارت میرزا آقاخان نوری و مرگ میرزا محمدعلی خان شیرازی وزیر امور خارجه، با توصیه میرزا تقی خان معزول و علی رغم کوشش میرزا آقاخان نوری برای انتصاب فرزندش میرزا کاظم خان نظام الملک، میرزا سعید خان در سال ۱۸۵۲ میلادی با لقب مؤتمن الملک، کفیل وزارت خارجه شد و در سال ۱۸۵۳ میلادی رسماً به وزارت خارجه معرفی شد و تا مارس ۱۸۸۴ میلادی در حدود ۲۴ سال این سمت را بر عهده داشت (بنجامین، ۱۳۱۲: ۳۰۳). وی از رجال دوران ناصری است و ورودش به دربار از زمانی بود که ناصرالدین شاه در دوران ولیعهدی عریضه‌ای به خط زیبای ملا سعید دید و وی را به خدمت فراخواند. میرزا محمد سعید، بسیار مورد اعتماد امیرکبیر قرار گرفت و بعد از به صدارت رسیدن، راه پیشرفت او را در دربار ناصرالدین شاه فراهم کرده و خیلی زود به سمت منشی‌گری امیرکبیر رسید. در سال ۱۸۵۲ میلادی به فرمان ناصرالدین شاه به لقب خان نائل شد و دبیری کفیل وزارت امور خارجه را بر عهده گرفت و به مؤتمن الملک ملقب گردید (خسروی زاده، ۱۳۹۲: ۴۵).

او در مدت زمان طولانی که در سمت وزارت امور خارجه بود توانست اصلاحاتی در تشکیلات وزارت خارجه انجام دهد و اولین نظام‌نامه وزارت خارجه را تنظیم کند. در این بخش ابتدا به بررسی اصلاحات میرزا سعید خان در وزارت امور خارجه و سپس به گرایش‌های فکری وی نسبت به روس و بریتانیا پرداخته می‌شود. میرزا سعید خان مؤتمن الملک در دو دوره زمانی و بافاصله هشت سال به وزارت رسید. دوره اول از سال ۱۸۵۲ تا ۱۸۷۳ میلادی به طول انجامید. با انتصاب میرزا حسین خان سپهسالار در ۱۳ نوامبر ۱۸۷۱ به صدارت عظمی میرزا سعید خان که با روحیات و عملکرد وی به واسطه سوابق ۲۰ ساله‌ی حضور در مأموریت‌های دیپلماتیک آشنایی کاملی داشت، از همان ابتدا به مخالفت برخاست. سرانجام سعایت‌های سپهسالار بر ضد میرزا سعید، مؤثر افتاد و او در مقام نایب توصیه آستان قدس رضوی (ع)، محترمانه به مشهد تبعید شد (ابوالحسنی، ۱۳۸۷: ۴۷) باگذشت شش سال و عزل سپهسالار دوره دوم وزارت میرزا سعید خان مؤتمن الملک آغاز شد که از سال ۱۸۸۰ تا ۱۸۸۳ میلادی به طول انجامید. سرانجام وی بعد از حدود بیست و چهار سال حضور در وزارت امور خارجه در ۵ مارس ۱۸۸۴ میلادی درگذشت. در دوره‌ی اول برای وزارت امور خارجه تشکیلات و اساسنامه‌ای تعریف و اولین نظام‌نامه در سال ۱۸۸۲ میلادی تدوین شد. در اساسنامه، بخش‌های مختلف وزارت، وظایف آن‌ها، درجات، مبنای و تشریفات، ادارات و دستگاه‌ها، فنون کنسولی، شیوه‌های



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
عملکرد وزرای
امور خارجه ایران
در عصر ناصرالدین
شاه و رقابت دو
امپراطور روسیه و
بریتانیا در ایران،

استخدام و انواع کارمندان مشخص شده بود. وزارت امور خارجه به چهار بخش رسیدگی به امور بریتانیا، روسیه، عثمانی و همسایگان تقسیم گردید. پانزده دایره ی پشتیبانی شکل گرفت و که شامل بخش‌های تخصصی بازرگانی، تشریفات، ترجمه، رمز، حسابداری، اداره ی کنسولی، امتیازات و روادید بود. ایران در کشورهای آمریکا، آلمان، ایتالیا، عثمانی، اتریش، هلند، فرانسه، بلژیک و بالکان کنسولگری داشت (ابوالحسنی، ۱۳۸۷: ۴۶-۴۴).

به عقیده میرزا سعید خان دیپلمات باید زبان، ادبیات معاهدات و حقوق را بداند و اصول سیاست خارجی، بستن قرارداد و عهدنامه را عملی تجربه کرده باشد. وزارت امور خارجه باید شعباتی داشته باشد تا به امور سفرا رسیدگی کند. سفرا روابط را تنظیم کرده و گزارش‌ها را ارسال کنند و همچنین نیاز به تعلیم و تربیت در مدرسه علوم سیاسی داریم تا بتوانیم سفرای آینده را تربیت کنیم (آدمیت، ۱۳۹۸: ۱۲۴). در این دوره است که روند انتظام امور خارجه، که از زمان امیرکبیر شروع شده بود، به ثمر می‌نشیند و وزارت امور خارجه تشکیلات جدید می‌یابد و این آغاز مدرن سازی و تحول در سیستم دیپلماسی قاجاری است. از برنامه‌های دوره ی دوم وزارت میرزا سعید خان، اصلاح اداری وزارت خارجه از حیث تقسیم ادارات و مرتب داشتن اجزای داخلی وزارت و ایجاد لباس مخصوص برای اعضای این وزارت بود (میرزا مهدی خان شقاقی و میرزا هاشم خان، ۱۳۶۵: ۵۶). بعد از عزل آقاخان نوری در سال ۱۸۵۸ میلادی مقام صدارت اعظم دیگر وجود نداشت، ناصرالدین شاه که نمی‌خواست همه قدرت در دست صدراعظم تمرکز داشته باشد، در سال ۱۸۶۶ میلادی با صدور دستخطی کارها را به شش وزارت خانه سپرد. وزارت داخله، وزارت خارجه، وزارت جنگ، وزارت مالیه، وزارت عدلیه و وزارت وظایف و اوقاف» و هر یک را به یکی از رجال واگذاشت. حوزه وظایف وزارت امور خارجه گسترش یافت و استقلال چشمگیری به دست آورد. در این دوره که از سال ۱۸۵۲ تا ۱۸۷۳ میلادی به طول انجامید وی نه تنها در مسند وزارت امور خارجه بود بلکه سمت‌های چون اداره امور حکومتی کرمانشاه، لرستان، نهاوند، خرقان، گیلان، اداره تذکره، راه‌سازی و امور ملل اتباع ایران نیز به عهده داشت. تبعید محترمانه ی میرزا سعید خان به خراسان در سال‌های ۱۸۸۰-۱۸۷۳ میلادی به دنبال اختلاف میان او و سپهسالار که به مقام صدارت رسیده بود باعث آشفتگی شدن تشکیلات وزارت امور خارجه گشت به گونه‌ای که زحمات چندین ساله میرزا سعید خان مؤتمن الملک بر بادرفت (ابوالحسنی، ۱۳۸۷: ۴۷).

در اکتبر ۱۸۸۰ میلادی ناصرالدین شاه، میرزا سعید را از مشهد به تهران فراخواند و سرپرستی وزارت خارجه را به وی سپرد و او، در دوره دوم وزارت به مدت ۳ سال و تا هنگام مرگ در ۱۸۸۳ میلادی در این سمت باقی ماند. اقدامات جدی میرزا سعید خان به‌عنوان وزیر خارجه در این دوره دوباره آغاز شد و به نظم و ترتیب شعبات وزارت خارجه پرداخت، وزارت خارجه به معنای جدید از همین دوران آغاز شد، زیرا وظایف وزارت خارجه مشخص و تعریف

صحيح و مکتوب از رتبه وزرا، سفرا و مأمورین خارجی و تکالیف آن‌ها نگاشته شد، می‌توان میرزا سعید را پدر وزارت خارجه در ایران لقب داد. بسیاری از تاریخ‌نگاران میرزا سعید خان را دنباله‌رو امیرکبیر دانسته‌اند، اما وی گاهی به سمت روسیه و گاهی به سمت بریتانیا متمایل می‌گشت. محمود محمود در کتاب خود می‌گوید: «وزیر امور خارجه ایران میرزا سعید خان در سیاست دست کمی از ابوالحسن شیرازی نداشت، دولت بریتانیا او را هم وزیر خودمانی می‌دانست» (محمود، ۱۳۷۸: ۸۹۴). البته این موضوع نیز حائز اهمیت است که شش سال اول وزارت میرزا سعید خان هم‌زمان با صدارت میرزا آقاخان نوری بود. مورخان وی را تحت‌الحمایه بریتانیا می‌دانند. وی در اواخر صدارت به سمت روس‌ها تغییر موضع داد و بعد از عزل از صدارت تحت حمایت آن‌ها قرار گرفت (صفایی: ۶۵). امتیازات و عهدنامه‌های میان ایران با بریتانیا و روسیه که مربوط به دوره اول و دوم وزارت وی است عبارتند از: ۱- عهدنامه جدایی هرات از ایران به تاریخ ۲۵ ژانویه ۱۸۵۳ میلادی ۲- معاهده پاریس به تاریخ چهارم مارس ۱۸۵۷ میلادی ۳- امتیاز تلگراف به تاریخ ۱۷ دسامبر سال ۱۸۶۲ میلادی ۴- حکمیت گلدسمید به تاریخ ۲۲ اوت ۱۸۷۱ میلادی ۵- امتیاز رویتر به تاریخ ۲۵ جولای ۱۸۷۲ میلادی ۶- عهدنامه مخفیه به تاریخ ۲۸ سپتامبر ۱۸۵۴ میلادی ۷- معاهده آخال تکه به تاریخ ۲۱ دسامبر ۱۸۸۱ میلادی.

۳-۳- وزارت میرزا حسین قزوینی ملقب به سپهسالار

میرزا حسین خان، فرزند میرزا نبی خان قزوینی، بعد از یادگیری مقدمات دانش‌های متداول زمان به مدرسه دارالفنون رفت و علم ریاضی و زبان فرانسه را آموخت. سپس امیرکبیر او را برای تحصیل به فرانسه فرستاد. او زبان‌های فرانسه، عربی و بریتانیایی را آموخت. میرزا حسین خان پس از بازگشت از فرانسه، در وزارت امور خارجه مشغول انجام وظیفه شد. سه سال کارپرداز ایران در بمبئی بود و مدتی پس از مراجعت از هندوستان، کنسول ایران در تفلیس شد. در سال‌های آخر صدارت میرزا آقاخان نوری، ۱۲ سال وزیرمختار ایران در استانبول شد. در دوران اقامت خود در استانبول جنبش‌های قانون خواهی و مشروطه طلبی اروپا را که در عثمانی بازتاب گسترده‌ای داشت از نزدیک مشاهده کرد و با تکاپوی روشنفکران عثمانی برای دستیابی به قانون اساسی و بنای مجلس قانون‌گذاری آشنا شد و سال‌ها بعد او نشانه‌های تجدد را به ایران وارد کرد و برای اولین بار سخن از مشروطه، قانون و آزادی در ایران شنیده شد. با ورود میرزا حسین به صحنه سیاست موج سوم دوره تحول ایران و تجددخواهی شروع شد. دوره‌ی وزارت و صدارت میرزا حسین خان مشیرالدوله دوره‌ای است که ایرانیان با مدنیت غربی آشنا شدند. بعد از مستوفی‌الممالک بین سال‌های ۱۸۷۱ تا ۱۸۷۳ میلادی و هم‌زمان با دوران وزارت میرزا سعید خان مؤتمن‌الملک در مقام صدراعظمی دربار ناصرالدین‌شاه بود. اما به دلیل

اختلاف با درباریان از یک سو و طرفداران سیاست روسیه علی‌الخصوص میرزا سعید خان مؤتمن‌الملک که خود را رقیب حسین خان سپهسالار می‌دانست به دستور ناصرالدین‌شاه از صدارت خلع شد. صدراعظم معزول به حکومت گیلان فرستاده شد، ولی پس از نزدیک یک ماه، در ۱۲ اکتبر ۱۸۷۳ میلادی شاه او را به تهران فراخواند (طاهر احمدی، ۱۳۸۴: ۱۰).

با حمایت بریتانیا و به‌موجب دستخط شاه، وزیر امور خارجه شد و یک سال بعد با عنوان سپهسالار اعظم به وزارت جنگ دست‌یافت (نوری، ۱۳۸۳: ۶۰). ناصرالدین‌شاه در فرمانی که برای انتصاب میرزا حسین‌خان به وزارت امور خارجه صادر نموده می‌نویسد: «چون وزارت امور خارجه، اعظم امور دولت است، انظام آن پیوسته منظور نظر است. لهذا در این اوقات اداره و منصب وزارت امور خارجه را به عهده کفایت جناب میرزا حسین‌خان مشیرالدوله واگذار فرمودیم، آنچه در قوه داشته باشد صرف انتظام این کار بنماید» (محمود، ۱۳۷۸: ۹۱۷). شاه در دوره جدید، مسئولیت دو وزارتخانه امور خارجه و جنگ را به او سپرده بود. او با در دست گرفتن وزارت جنگ، دست به یک سری اقدامات کلیدی زد که از جمله آن می‌توان به تغییر قوانین نظام سربازی، برقراری تشکیلات تازه در وزارتخانه، بنای مدرسه نظامی و تأسیس چند کلاس زبان‌های خارجی، به‌کارگیری معلمان نظامی اتریشی، ایجاد روزنامه نظامی، خرید اسلحه جدید از اروپا، و تأسیس یک کارخانه اسلحه‌سازی دیگر در کنار آن که امیرکبیر ساخته بود، اشاره کرد (آدمیت، ۱۳۸۵: ۴۵۸-۴۵۰).

میرزا حسین‌خان در اولین قدم‌هایش، تحولاتی در نحوه مدیریت کشور ایجاد کرد که یادآور اقدامات امیرکبیر بود. عده‌ای در کشور به او لقب امیرکبیر دوم دادند اما او با امیرکبیر بسیار تفاوت داشت، درست است که او به فکر ترقی و تغییر و تحول در ایران بود اما برخلاف امیرکبیر معتقد بود که برای پیشرفت و متریقی شدن ایران نیازمند دوستی با بریتانیا است و در سیاست خارجی به‌شدت مطیع بریتانیا بود. سیاست خارجی سپهسالار را در دو دوره می‌توان بررسی کرد، دوره‌ای که خود را وابسته به بریتانیا می‌دید و بقای خود را نیز در بقای حضور بریتانیا در ایران و اعطای امتیازات مختلف به آن‌ها می‌دانست از جمله امتیاز رویتراکه بعد از آن سیاست‌مدار معروف بریتانیایی لرد کرزن می‌گوید: «شور و شعف برای دوستی با بریتانیا، صمیمیت و وفاداری نسبت به دولت بریتانیا هیچ‌وقت به این درجه در ایران بالا نرفته بود که در زمان صدارت میرزا حسین‌خان سپهسالار بالا گرفت» (لرد کرزن، ۱۳۷۳: ۱۸۰)، و دوره‌ای که به سمت روسیه تغییر جهت داد و رابطه دوستانه با روس‌ها برقرار کرد. در دوران صدارتش تمام تلاشش را کرد تا بتواند حسن نیت خود را در حل مشکلات مرزی به بریتانیا نشان دهد و حکمیت گلدسمید در بلوچستان را پذیرفت. او در عین حال که به تعهدات ایران نسبت به روسیه پایبند بود اما با بریتانیا ارتباط بسیار خوبی داشت و بهبود وضع مملکت را در گرو اتحاد با

بریتانیا می‌دانست.

می‌توان گفت خط مشی سیاست خارجی میرزا حسین خان سپهسالار در مناسبات خارجی ایران به این‌گونه بود که از یک‌سو، باید تعادل و توازن را میان قدرت‌های درگیر در امور ایران حفظ کند و یکی را علیه دیگری به بازی بگیرد. در دوره‌ی دوم با شروع وزارت امور خارجه، سپهسالار به سمت روس‌ها گرایش پیدا کرده بود. او بلافاصله پس از انتصاب به وزارت امور خارجه تلگرافی به همتای روسی خود مخابره کرد و اظهار داشت که تمام تلاشش را می‌کند تا روابط دوستی این دو دولت به یکدیگر نزدیک شود (تیموری، ۱۳۶۳: ۵۳). او کوشید با اقداماتی مانند واگذاری ماوراء خزر، آخال و قریه فیروزه به روسیه، آوردن صاحب‌منصبان نظامی روسی و تشکیل قشون قزاق و اجاره دادن تمام شیلات به روسیه، سرسپردگی خود را به آن کشور ثابت نماید به نحوی که در اواخر عمر سفارت روس بزرگ‌ترین حامی و پشتیبان سپهسالار بود. در این زمان، او بیش از گذشته به جمع مال از هر طریق همت گماشت. نویسنده کتاب خلسه از زبان سپهسالار سایر تعهدات او به روس‌ها را چنین برمی‌شمارد: «تغییر پلی تیک دادم. بریتانیایها را رها نمودم و با روس‌ها موافقت نمودم. در وزارت خارجه بعضی تکلیفات و پیشنهادهای روس را که برای ایران مضر و برای روس‌ها نافع بود قبول نمودم. از جمله خدمات من به دولت روس، دست کشیدن دولت ایران بود از حقوقی که در ماوراء خزر و کوک تپه و دشت ترکمان و عشق‌آباد داشت و قسمتی از حدود خراسان را به روس‌ها واگذار کردم. زینوویف که در آن وقت ایلچی روس و وزیرمختار زیرکی بود، به من وعده داد که در زمان شدت، دولت متبوعه او از من حمایت نماید» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۱۰۶).

نتیجه‌گیری:

در دوره طولانی سلطنت ناصرالدین‌شاه، تاریخ تحولات روابط خارجی ایران دستخوش دگرگونی‌های مهمی شد. در چنین عصری که چهل و نه سال به درازا کشید با ویژگی مهم نفوذپذیری - رخنه‌پذیری در عرصه تصمیم‌گیری در روابط خارجی مواجه هستیم. اما بایستی به‌خوبی دقت کرد که میان‌دوره جوانی، میان‌سالی و کهن‌سالی ناصرالدین‌شاه و همچنین خلق و خووی و سلوک تصمیم‌گیرانه نزد صدراعظم‌های دوره‌ی ناصرالدین‌شاه تفاوت‌های چشم‌گیری قابل پی‌جویی است. ساختار استبدادی حاکمیت قاجار در برابر اصلاحات، مانند دیگر نوآوری‌ها مقاومت می‌کرد و ناصرالدین‌شاه نیز با وجود این که به‌ظاهر علاقه‌مند به تجددگرایی و ترقی در ایران بود اما در رفتار و گفتار دچار تضاد و تناقض بود او که با حدود چهل و نه سال حکومت مستمر تنها تازنده‌ی صحنه سیاست در ایران بود، و با مسافرت‌های متعدد به اروپا و آگاهی یافتن از شیوه مملکت‌داری و حاکم بودن قوانین در کشورهای غربی درصدد اصلاحاتی در



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
عملکرد وزرای
امور خارجه ایران
در عصر ناصرالدین
شاه و رقابت دو
امپراطور روسیه و
بریتانیا در ایران،

ایران برآمد. اما دید او به اصلاحات دید ظاهری و تقلیدی بود و متوجه محتوا نمی‌شد، و از طریق خواندن روزنامه‌های فرانسه به وسیله مترجم مخصوصش پی‌گیر اوضاع و احوال اروپا بود اما خودش با آزادی مطبوعات در ایران مخالف بود.

ناصرالدین‌شاه از طرفی به دنبال ترقی و تغییر در سطح سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه بود و برای رسیدن به این هدف از صدراعظم توانمند و تجدیدخواه استفاده می‌کرد و از سوی دیگر، قدرتمند شدن صدراعظم را برای خود خطر تلقی می‌کرد، چون قدرت شاه تحت تأثیر صدراعظم قرار گرفته و کم می‌شد و این امر برای شاه قابل قبول نبود، زیرا توازن قدرت در دربار به هم می‌خورد. بنابراین، یا او را عزل می‌کرد همانند امیرکبیر و یا حمایتش را کم می‌کرد، این روند در میان شاهان قاجار به‌عنوان یک عرف همیشه وجود داشت. اما ناصرالدین‌شاه متوجه شده بود که تمرکز قدرت در دست صدراعظم کار چندان اصولی نیست، بنابراین برای جلوگیری از قدرت‌یابی صدراعظم به تقلید از اروپاییان در سال ۱۸۵۹ میلادی کابینه‌ای با ۶ عضو تشکیل داد و کارها را بین آن‌ها تقسیم کرد. به عبارت دیگر، ناصرالدین‌شاه برای اینکه قدرت صدراعظم را کاهش دهد و اختیارات او را کم کند، به ایجاد وزارت خانه و نهادهای نوین حکومتی روی آورد. از جمله تأسیس نهاد وزارت امور خارجه بود، که تا پیش از سلطنت ناصرالدین‌شاه تحت تأثیر مستقیم صدراعظم قرار داشت.

وزارت امور خارجه یکی از مهم‌ترین ارکان دیوانی عصر ناصرالدین‌شاه بود و هریک از رجال سیاسی این عصر برای به دست آوردن منصب وزارت امور خارجه که بهترین جایگاه در سیاست ایران آن دوره محسوب می‌شد در تلاش بود تا بتواند حمایت یکی از دولتین روس و بریتانیا را به دست آورد و با پشتیبانی آن دولت به منصب وزارت خارجه دست یابد. شرایط و جو حاکم بر فضای سیاسی کشور در آن روزگار، سیاست‌های استعماری روس و بریتانیا در ایران و رقابت آن‌ها برای به دست آوردن امتیازی جدید در ایران، ورود بازیگران جدید بین‌المللی در عرصه سیاست خارجی ایران به‌عنوان نیروی سوم برای رهایی از بازی دوقطبی روس و بریتانیا، نظیر فرانسه، آمریکا و آلمان، تضاد منافع سیاستمداران قاجار و خودکامگی ناصرالدین‌شاه موقعیتی ناپایدار را برای وزرای امور خارجه ایران ایجاد می‌کرد و تمام این مسائل باعث می‌شد تا با انتخاب هر وزیر در منصب امور خارجه، ایران نیز دستخوش حوادث و اتفاقات جدیدی شود و جهت‌گیری سیاسی‌اش تغییر کند چون هر کدام از وزرا یا با پشتوانه یکی از دو قدرت به وزارت می‌رسیدند یا بعد از شروع وزارت گرایش به یکی از دو قدرت پیدا می‌کردند و این مسئله بر سیاست خارجی ایران نیز تأثیرگذار بود.

اولین صدراعظم ناصرالدین‌شاه امیرکبیر بود که بعد از به صدارت رسیدن، خود اداره وزارت امور خارجه را بر عهده گرفت، در داخل کشور هم شاه، جوان



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
عملکرد وزرای
امور خارجه ایران
در عصر ناصرالدین
شاه و رقابت دو
امپراطور روسیه و
بریتانیا در ایران،

و کم تجربه بود و به اقتدار مطلوب رسیده بود. او تنها وزیری بود که بدون حمایت دولت‌های اروپایی و بر اساس تجارب و موفقیت‌های قبلی که در دوران حکومت محمدشاه به دست آورده بود به صدارت و سپس وزارت رسید. در دوران امیرکبیر تعامل ایران با کشورهای همسایه از جمله روسیه و همسایگان حوزه خلیج فارس و افغانستان بسیار کم بود و جهان سرمایه‌داری هنوز در مرحله صدور کالا قرار داشت و تحولات عمیق عصر سرمایه‌هنوز در اروپای غربی رخ نداده بود صدارت وی، سرنوشتی جدید را برای وزارت خارجه رقم زد. در ارتباط با وزارت خارجه، امیر اصلاحاتی اساسی به وجود آورد. از این‌رو، دوره‌ی مذکور را دوره‌ی تشکیلاتی شدن دستگاه دیپلماتیک قاجاری نام‌گذاری کردند. از محتوای مکاتبات و نامه‌های امیرکبیر نیز می‌توان دریافت که وی تلاش می‌کرد تا برای تحکیم هویت ملی و حراست از تمامیت ارضی ایران، سیاست خارجی ایران را از انحصار کشورهای بیگانه و به ویژه روسیه و بریتانیا رها سازد. وی برای رسیدن به این هدف، به قدرت سوم یا سیاست موازنه چندجانبه روی آورد. که این امر، بینش سیاسی امیر را می‌رساند و می‌توان آن را از نقاط مثبت در دیپلماسی مکاتباتی وی به شمار آورد. امیرکبیر توانست در مدت بسیار کوتاه صدارت خود، از تمامی اشکال سیاست موازنه به اقتضای شرایط موجود و هماهنگ با منافع ملی کشور خود استفاده کند. امیر سنت‌گرا بود و همواره تلاش کرد که سیاست خارجی ایران را با اصول سنتی ایلیاتی قاجاریه و موازین عقلانی رهبری نماید. در واقع وی از همان ابتدا به این نتیجه رسیده بود که گرایش سیاست خارجی ایران به سوی یکی از دو قدرت روسیه و بریتانیا و در نتیجه تیرگی رابطه با دیگری به زیان استقلال و تمامیت ارضی ایران است. سیاست خارجی امیر بر مبنای موازنه منفی و سیاست اقتصادی وی بر محور پشتیبانی از تولید ملی و جلوگیری از خروج طلا از کشور قرار داشت.

وزیر امور خارجه بعدی که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفت میرزا سعید خان مؤتمن الملک است. او را پدر وزارت امور خارجه نامیدند. وزارت طولانی‌مدت میرزا سعید خان به سازمان و تشکیلات وزارت امور خارجه رنگ و بویی تازه بخشید و به آن نظم داد. از نظر او تشکیلات دیپلماتیک از ضروری‌ترین بایسته‌های حکومت‌ها، در جریان مناسبات سیاسی بود. در سال ۱۸۸۰ میلادی که دوره دوم وزارت وی محسوب می‌شد دستگاه دیپلماسی قاجار مدون شد و در سال ۱۸۸۲ میلادی برای اولین بار، نظام‌نامه‌ای جهت روشن شدن تکالیف وزارت خارجه تدوین شد. سفارت‌خانه و کنسولگری‌های ایران در کشورهای خارجی، گسترش و به تبع آن سفارت‌خانه‌ها و کنسولگری‌های دول خارجی در ایران نیز فزونی یافت. میرزا سعید خان معتقد بود ایران قانون و برنامه مدونی برای پیشرفت در عرصه‌های مختلف ندارد اما نسبت به تمدن غربی هم‌نظر مساعدی نداشت و معتقد بود بهترین قانون، احکام اسلامی است. هنگامی که سپهسالار صدراعظم ایران گردید با وی وارد منازعات

سیاسی شد و در جریان قرارداد رویتر در کنار مخالفان وی ایستاد و از همان ابتدا از روس‌ها حمایت کرد. رقابت و دشمنی سپهسالار انگلوفیل و میرزا سعید خان روسوفیل حاصلی جز بلا تکلیف ماندن سیاست خارجی ایران نداشت زیرا این دشمنی منجر به انتصاب پی‌درپی آن‌ها به منصب وزارت خارجه و در نتیجه تغییر سیاست خارجی ایران و قرار گرفتن ایران میان دولتین روس و بریتانیا می‌گشت. میرزا سعید خان مؤتمن الملک در دوره دوم وزارت خود به دلیل گرایش سیاسی که به سمت روسیه داشت قرارداد آخال و بعد از آن پیش‌نویس اعطای قریه فیروزه ایران را با روس‌ها امضا کرد و نواحی شمال شرقی خاک ایران نیز به روسیه واگذار شد و روسیه با ایران از سمت شمال شرقی نیز دارای مرز مشترک شد. سیاست خارجی وی بر پایه حفظ وضع موجود بود.

شروع دوران وزارت مؤتمن الملک هم‌زمان بود با صدارت میرزا حسین خان سپهسالار بعد از عزل وی از مقام وزارت خارجه سپهسالار وزیر امور خارجه ایران شد که سومین وزیر مورد نظر در این پژوهش است. شروع دوران وزارت میرزا حسین خان سپهسالار مقارن با ورود ناخواسته ایران به چرخه اقتصاد سرمایه‌داری غرب و افزایش نفوذ روسیه و بریتانیا در این کشور بود. شواهد ارائه‌شده در مورد میرزا حسین خان سپهسالار نیز نشان می‌دهد که وی نیز همانند امیرکبیر، از توان و برتری ویژه‌ای در مذاکرات و مکاتبات دیپلماسی برخوردار بوده است و در نگرش‌های نوظهورانه در مکاتبات و قراردادهای منعقد شده با خارجیان به دنبال جذب سرمایه‌های خارجی برای تأمین سرمایه‌های لازم، جهت ترقی و نوسازی ایران در حوزه‌های مختلف و به‌ویژه اقتصادی، بوده است. اما نگاه و رویکرد سپهسالار با امیرکبیر تفاوت داشت. سپهسالار آزادی عمل امیر را نداشت و عوامل تأثیرگذار بر قدرت در دوران امیر خیلی محدودتر بودند نسبت به دوران سپهسالار از طرفی سیاست خارجی امیر، بیشتر بر پایه موازنه منفی و گاهی نیز موازنه مثبت شکل گرفته بود، اما سپهسالار به‌صورت یک‌طرفه تلاش می‌کرد با امتیاز دادن به بریتانیای‌ها از منابع اقتصادی ایران، آن‌ها را وادار کند از ایران در برابر توسعه‌طلبی روسیه دفاع کنند اما این سیاست بعد از اینکه به وزارت امور خارجه منصوب شد تغییر کرد و سیاست خارجی وی از بریتانیا گرایی به روس‌گرایی در سیاست خارجی ایران منتهی شد. دوران صدارت و وزارت میرزا حسین خان سپهسالار دوازده سال به طول انجامید. در این دوران دنباله‌روی از سیستم قانون‌گذاری غربی به‌طور جدی در ایران پی‌گیری شد. سپهسالار قصد داشت از قانون به‌عنوان موتور محرکه بخش‌های دیگر جامعه استفاده نماید. ایجاد تغییرات در نهاد قانون‌گذاری ابزاری بود برای اصلاحات بعدی که می‌توانست تحولی همه‌جانبه در بدنه دولت ایجاد کند. دوران سپهسالار را دوران ترقی ایران و آشنایی ایرانیان با علوم و اختراعات کشورهای اروپایی بود. اما واقعیت آن است که میرزا حسین خان باینکه از

هوش و استعداد فوق‌العاده‌ای برخوردار بود ولی به خاطر زندگی کردن از سنین جوانی در غرب و همچنین تماس با برخی چهره‌های غرب‌گرای دولت عثمانی، از فرهنگ ملی و بومی خود فاصله گرفت و در جریان تجددگرایی پرونده او سرشار از خیانت، رشوه، سوءاستفاده از قدرت، وطن‌فروشی و وابستگی به بیگانگان است و نتوانست به‌عنوان چهره وطن‌پرست در ایران ماندگار شود. بعد از تحقیق در مورد زندگی سیاسی سپهسالار این نتیجه حاصل می‌شود که برخلاف سیاست داخلی وی که در صدد بهبود وضعیت کشور بوده سیاست خارجی سپهسالار و همراهی او با سیاست‌های بریتانیا و روسیه در جهت تضمین استقلال ایران نبوده و او سرسپرده و وابسته قدرت‌های خارجی بود و برای بقا خود و به دست آوردن قدرت و توان مالی بیشتر به درخواست‌های آن دو دولت تن می‌داد. یکی از برنامه‌های اصلاحاتی سپهسالار مبارزه با رشوه‌خواری و جلوگیری از دریافت هدایا و پیشکش بود که وی در سیاست داخلی ایران باب آن را بر روی هیئت حاکمه قاجار گشود، اما خود او با رشوه به قدرت رسید و برای اعطای تسهیلات به دولت‌های روسیه و بریتانیا رشوه دریافت می‌کرد. سپهسالار به شدت شیفته غرب بود اما نتوانست چهره استعماری غرب را بشناسد. وی با دادن امتیاز به بریتانیا سرمایه‌های خارجی را به ایران جلب می‌کرد و از این راه هم کسب ثروت می‌کرد و هم موقعیت خود را در دربار مستحکم می‌ساخت. او همواره در صدد کسب مقام و ثروت از طریق ایجاد رابطه نزدیک با دو دولت روس و بریتانیا بود و همچنین خواهان حمایت آن‌ها از موقعیت و منافع شخصی وی در دربار بود. برای رسیدن به این منظور در دوره صدارت خود به دنبال تأمین خواسته‌های بریتانیا و سوق دادن دربار به سمت تأمین منافع بریتانیا در ایران و هند و در دوران وزارت تأمین‌کننده تمایلات و درخواست‌های روسیه در ایران بود و از بخشیدن هرگونه امتیاز به آن‌ها برای حفظ موقعیت خودروی گردان نبود. سپهسالار اصلاحات ساختاری قابل توجهی در نظام حکم رانی کشور ایجاد کرد و شیفتگی وی به ترقی و پیشرفت کشور قابل‌انکار نیست، اما چون روشن‌فکری و ترقی خواهی او صرفاً تقلیدی و همراه با خوش‌بینی به بیگانه بود، این مسئله با ارزش‌های حاکم بر جامعه ایران در تضاد بود. اصلاحات وی نتوانستند چندان در جامعه ایران تأثیر بگذارند. به گفته عبدالله مستوفی، عشق به ترقی کشور و انتظام امور در او جیلی بود، ولی از آفات تمدن اروپایی هم، که سالیانی دراز در آنجا به سر برده بود، به دور نبود (مستوفی، ۱۳۶۰: ۱۵۷).

بدین ترتیب در اثبات فرضیه پژوهش، به این نتیجه رسیدیم که جهت‌گیری و وابستگی وزرای امور خارجه به دولت‌های روسیه و بریتانیا از اصلی‌ترین دلایل تعیین سیاست خارجی ایران برای برقراری روابط اقتصادی و سیاسی با آن‌ها بوده و ساختار سیاسی و اقتصادی ایران را نیز تحت تأثیر قرار می‌داد، اما آن مسئله‌ای که باعث شد بین امیرکبیر، مؤتمن‌الملک و سپهسالار از حیث شیوه و نوع تصمیم‌گیری در روابط خارجی تفاوت‌هایی وجود داشته

باشد، جوان و بی تجربه بودن یا پیروبا تجربه بودن شخص شاه، محیط آرام یا ناآرام بودن اروپا، با صلابت بودن و یا دمدمی مزاج بودن وزرا، همگی در نوع تصمیم گیری وزرای خارجه و گرایش های آن ها نسبت به قدرت های آن روزگار تاثیر گذار بوده است.

فهرست منابع:

آدمیت، فریدون، ناطق،هما (۱۳۹۸) افکار اجتماعی،سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار،تهران: آگاه.

آدمیت، فریدون (۱۳۸۵) اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، تهران: خوارزمی.

آدمیت، فریدون (۱۳۶۲) امیرکبیر و ایران،تهران : خوارزمی.

ابوالحسنی، علی (۱۳۸۷) مؤتمن الملک انصاری و قوام بخشی به دیوانسالاری ایران، مجله زمانه، شماره ی ۷۴-۷۳.

احمدی، علیرضا (۱۳۹۷) قدرت طلب تجددگرا، روزنامه دنیای اقتصاد،شماره ۴۳۷۵.

افشار یزدی، محمود (۱۳۵۸) سیاست اروپا در ایران، ترجمه سید ضیاءالدین دهشیری، تهران : انتشارات ادبی و تاریخی بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

اتحادیه، منصوره (۱۳۸۰) گوشه هایی از روابط خارجی ایران،تهران:سیامک.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۵۷) خلسه،تهران:انتشارات توکا.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۵۷) صدر التواریخ،تهران:انتشارات روزبهان.

بنجامین، ساموئل گرین ویلر (۱۳۱۲) وزارت خارجه مرحوم میرزا سعید خان در عهد ناصری. مجله مهر، سال اول - شماره ۴: ۳۰۳-۲۹۸.

بنجامین، ساموئل گرین ویلر (۱۳۶۳) ایران وایرانیان عصر ناصرالدین شاه، ترجمه محمدحسین کردیچه،تهران:انتشارات جاویدان.

بوشاسب، فیض الله (۱۳۷۴) کشیده شدن ایران به دایره سیاست بین الملل،مجله علوم انسانی،شماره ۱۳.

بهار، محمدمهدی (۱۳۵۷) میراث خوار استعمار، تهران: امیرکبیر.

بیگدلی،علی (۱۳۸۹) پترکبیر و شاه سلطان حسین، روزنامه دنیای اقتصاد،برگرفته از: <https://www.donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news-626836>

بینا، علی اکبر (۱۳۸۳) تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران، جلد ۱، تهران: دانشگاه تهران.

تاجبخش، احمد (۱۳۳۷) روابط ایران و روسیه در قرن ۱۹، تبریز:انتشارات درنا.

تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۳۶) سفرنامه تاورنیه،ترجمه ابوتراب نوری،تهران:انتشارات سنایی.

ترنزیو، پیوکارلو (۱۳۵۹) رقابت های روس و بریتانیا در ایران و افغانستان، ترجمه: عباس آدرین، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۳) مدرسه عالییه سیاسی ، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی،



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
عملکرد وزرای
امور خارجه ایران
در عصر ناصرالدین
شاه و رقابت دو
امپراطور روسیه و
بریتانیا در ایران

شماره ۶۳ : ۴۲.

- تیموری، ابراهیم (۱۳۶۳) عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، تهران: اقبال.
- حسن نیا، محمد (۱۳۸۷) بررسی چگونگی ورود پرتغالی‌ها به خلیج فارس و تصرف جزیره هرموز، تاریخ روابط خارجی، شماره ۳۶: ۹۶-۷۳.
- حسینی، سید رحمان (۱۳۸۸) نقش شرکت‌های تجاری ایران و روسیه در اقتصاد دوران قاجار، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۴۱.
- خسروی بیگی، هوشنگ (۱۳۸۷) تشکیلات اداری ایران در عصر قاجار، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی معاصر، سال هفتم: ۷۴-۷۳.
- خسروی زاده، صباح، قیصریان فرد، هادی (۱۳۹۲) تشکیلات وزارت خارجه‌ی ایران در دوره‌ی ناصری، مطالعات تاریخ فرهنگی پژوهشنامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ، سال پنجم، شماره‌ی هفدهم: ۶۲ - ۴۱.
- خلیلی، محسن (۱۳۹۶) علل انفعال قاجاران در روابط خارجی، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال نوزدهم، شماره ۷۳: ۵۰-۱۷.
- خلیلی، محسن (۱۳۹۰) مناسبات فرامرزی روزگار قاجار: روابط خارجی یا سیاست خارجی؟، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوازدهم، شماره ۱۰۱: ۴۸-۷۹.
- خلیلی، محسن (۱۳۸۰) تصمیم‌گیری در روابط خارجی، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۱۷.
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۴) حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیوهم، تهران: انتشارات کتابفروشی زوار.
- دهقان نژاد، مرتضی، جلالیان، زینب (۱۳۸۷) بریتانیا و معاهده استعماری پاریس، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۹۵: ۳۷-۸۷.
- ذوقی، ایرج (۱۳۶۸) تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ، تهران: پازنگ.
- راستینه، علی‌اصغر (۱۳۸۶) ناآگاهی دولتمردان عصر فتحعلی شاه قاجار از تحولات بین‌المللی، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۹۳: ۳۱-۶۹.
- رایت، دنیس (۱۳۸۳) انگلیسیان در میان ایرانیها، مترجم غلامحسین صدری افشار، تهران: دنیا.
- رحیم زاده‌ی صفوی، رحیم (۱۳۶۸) اسرار سقوط احمدشاه، به کوشش دهگان، تهران: فردوس.
- رضا قلی، علی (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، تهران: نشر نی.
- زیباکلام، صادق و همکاران (۱۳۹۰) بررسی رابطه ایران و آمریکا از آغاز تا سال ۱۳۲۵ فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۹: ۴۲ - ۳۳.
- سعیدی نیا، حبیب‌الله (۱۳۸۳) تاریخ روابط سیاسی، اقتصادی ایران و بریتانیا در دوره ناصری، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۲۱.
- سلطانیان، ابوطالب (۱۳۸۵) پژوهشی در روابط ایران و فرانسه در دوره صفویه، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۲۹.



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
عملکرد وزرای
امور خارجه ایران
در عصر ناصرالدین
شاه و رقابت دو
امپراطور روسیه و
بریتانیا در ایران،

شقایق، میرزا مهدی خان و میرزا هاشم خان (۱۳۶۵) رجال وزارت خارجه در عصر ناصری و مظفری به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.

شمیم، علی اصغر (۱۳۸۷) ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: نشر افکار.

شیل، مری (۱۳۶۸) خاطرات لیدی شیل همسر وزیرمختار بریتانیا در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.

صفا کیش کاشانی، حمیدرضا (۱۳۹۷) عهد ناصری در گذر تاریخ، تهران: نشر مهاجر.

صفایی، ابراهیم (بی تا) یک صد سند تاریخی، تهران: انتشارات بابک.

طاهر احمدی، محمود (۱۳۸۴) اصلاحات سپهسالار، مجله گنجینه، شماره ۶۰.

فوران، جان (۱۳۸۲) مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات خدمات فرهنگی رسا.

فووریه، ژوهانس (۱۳۸۵) سه سال در دربار ایران، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران: نشر علم.

کجباف، علی اکبر مرسل پور، محسن (۱۳۸۶) بررسی دلایل و عوامل توسعه نیافتن روابط ایران و فرانسه در دوره صفویه، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۳۱: ۴۲-۱۵.

کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۷۳) ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

کمالی، حبیب الله (۱۳۸۴) ورود ایران به عرصه سیاست بین الملل در عصر قاجار و پیامدهای آن، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۲۲: ۶۴-۴۳.

محمود، محمود (۱۳۷۸) تاریخ روابط سیاسی ایران و بریتانیا، تهران: انتشارات اقبال.

محیط طباطبایی، سید محمد (۱۳۳۹) نخستین وزیر امور خارجه ایران، تهران: نشریه وزارت امور خارجه.

مختاری، محمدتقی (۱۳۸۷) نگاهی به تاریخ روابط ایران و روسیه، در: جهانگیر کرمی، مهدی سنایی (به کوشش)، روابط ایران و روسیه (مجموعه مقالات)، تهران: ایراس.

منوری، سید علی (۱۳۹۵) تاریخ دیگری در روابط خارجی ایران، تهران: دانشگاه خوارزمی.

مؤمنی، باقر (۱۳۵۷) ایران در آستانه‌ی انقلاب مشروطیت ایران و ادبیات مشروطه، تهران: سپیده شباهنگ.

مهدوی، عبدالرضا هوشنگ (۱۳۹۶) تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: امیرکبیر.

مهرورز، داوود (۱۳۸۷) بریتانیا، رئوس اهداف و عملکرد استعماری در ایران، ماهنامه یاد ایام، شماره ۴۱.

نوری، حسین (۱۳۸۳) خوب یا بد سپهسالاری، مجله زمانه، سال سوم، شماره ۲۸.

وثوقی، محمداقرا (۱۳۸۴) خلیج فارس و ممالک هم‌جوار، تهران: سمت.

هاپکرک، پیتر (۱۳۷۹) بازی بزرگ، ترجمه رضا کامشاد، تهران: انتشارات نیلوفر.

هاردینگ، سر آرتور (۱۳۷۰) خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ، ترجمه‌ی دکتر جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: کیهان.

Gharavi, vahid (1998) The Russian Ultimatum To Iran in 1911. Ph.D University of Bradford.

Ramazani, R. K. (1966) The foreign policy of Iran: a developing nation in world affairs, 1500-1941. University Press of Virginia.



سال اول، شماره ۳،

پاییز ۱۴۰۱

عملکرد وزرای
امور خارجه ایران
در عصر ناصرالدین
شاه و رقابت دو
امپراطور روسیه و
بریتانیا در ایران،